



نتایج گردهمایی اخیر اوپک ورسوائی وزیر نفت

آن شکه دیگر کشورهای عضو قیمت نفت با به خود را کاهش دهند و از ۳۶ دلار به ۳۴ دلار در هر بشکه برسانند. تا در عرض عربستان از اشاع با زار شود چرا که در غیر آن صورت یعنی وجود نفت ارزان و فراوان عربستان روز بروز از تعداد مشتریان دیگر کشورها کاسته میشود. بقیه در صفحه ۱۹

پس از گذشت ۲/۵ ماه، وزیران نفت ۱۳ کشور عضو اوپک در تاریخ ۲ آبان - مجدداً "در ژنو گردهم آمدند تا به وضع آشفته با زار نفت سر و سامانی دهند. این وضع که بیشتر پس از کنفرانس او آخیر مرداد دی وجود آمده آن دلیل بود که عربستان بر سر قیمت نفت با دیگر کشورهای مازکننده به مخالفت پرداخت و خواستار

سرمقاله

چرا پلاتفرم انقلابی؟

این سئوالی است که پس از انتشار بنا به سرگشته دهه ها زمان مجاهدین خلق برای بسیاری از نیروها و هواداران - سازمان طرح شده است. مسئله بدوشکل مطرح است، "چرا ما برنا مه کما ملل پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک را بعنوان مبنای وحدت با دمکراتهای انقلابی ارائه ندادیم و بنا "چرا ما ما" میبایستی یک پلاتفرم انقلابی ارائه دهیم و نه فرمیستی؟ از همان نخستین مسئله آغاز کنیم. مگر برنا مه پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک بنحویچه و کما ملی خواستهای عموم جنبش را در بر ندارد و بهتراز هر برنا مه دیگری به نیازهای اساسی توده ها پاسخ نمیکوید؟ پس علت چیست که ما بجای پیشنهاد برنا مه کما ملل پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک به دمکراتهای انقلابی، یک پلاتفرم ارائه میدهیم که همان برنا مه حداقل پرولتاریا نیست؟ در پاسخ با این سئوال است که باید ببینیم مولانا جوهر برنا مه پرولتاریا در چیست؟ چه اهدافی را دنبال میکند، و چگونه و در چه شرایطی متحقق میگردد؟ پرولتاریا باید متشکل و آگاه گردد، رهبری بقیه در صفحه ۲

موسوی اردبیلی به جنایات رژیمشان اعتراف میکند! املاذبحخانه تلاش میکند آنرا توجیه کند

امور خارج هر کدام به نحوی، ضمن حمله به سازمانهای جهانی حقوق بشر، به توجیه جنایات خود پرداختند. اخیراً "موسوی - اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور که همیشه سعی میکند در قضا با خود را به نفهمی زده و چنین وانمود میکند که دور با لبش دیر میماند، در مصاحبه تلویزیونی در کمال موش مردگی (انگار که توی این کشور نبوده است) به رفع رجوع جنایات - دادگاههای شرع پرداخت. اما در عین حال برای آنکه بیخیال خود آبی بر روی آتش بقیه در صفحه ۴

پس از آنکه موج اعدانهای بی سابقه رژیم از یکطرف، و فشار افکار عمومی مترقی جهان از جانب دیگر سازمان عقوبتی - المللی را وارد کرد که ضمن محکوم کردن اعداها، شکنجه ها و بازداشتهای غیر قانونی، درخواست فرستادن هیئت حقوقی برای رسیدگی به نقض حقوق العاده حقوق بشر در ایران را بنماید. سردمداران رژیم یکی پس از دیگری ناچار به موضعگیری شدند. از آیت الله خمینی گرفته تا موسوی تبریزی دادستان انقلاب اسلامی و وزارت

عملکرد بنیاد جنگرگان از زبان خودشان!

یک سند رسوا کننده از انهمه جار و جنجال درباره "کمل" رژیم به جنگرگان!!

تهران زندگی میکنند عملکرد بنیاد - جنگرگان در تهران نمیتوانند نمودار مشتاق از خروار باشد. این آمار که از زبان خودشان است و مسلماً "با اغراق و کزافه" بقیه در صفحه ۱۵

روز ۲۱ مهر ماه روزنامه کیهان با تیتر درشت آمار فعالیت های بنیاد جنگرگان استان تهران را در ششماه گذشته منتشر کرد. با توجه با اینکه تعداد بسیاری از دو میلیون جنگ زده و آواره جنگی در استان

لایحه "سازمان بازرسی کل کشور"
تکملهای "قانون بازرسی"
در اعمال فشار به کارمندان
در صفحه ۶

در این شماره

جنبش جهانی

اخبار مدارس

گزارش روستائی

گزارش سمینار مرکزی...

به پیش! پیروزی از آن خلق است

در صفحه ۸

وضعیت کنونی و تاکتیکهای ما (۲)

هر تاکتیکهای تعرضی

در صفحه ۹

چرا پلاتفرم انقلابی؟

بقیه از صفحه ۱

جنبش را در دست گیرد، قدرت سیاسی را بکف آورد و با درهم شکستن نظام موجود با همه نوینی را بی افکند و مستقر سازد. جوهری ذات هر برنا هم پرتولتاریستی در خدمت امر "سازماندهی مبارزه طبقاتی پرتولتاریستی" بسیج شده‌های مردم تحت رهبری پرتولتاریستی یعنی تا مین هژمونی آن در جنبش، کسب قدرت سیاسی، درهم شکستن نظام موجود انجام تغییرات اساسی، استقرار جامعه نو و در یک کلام تحقق هدف استراتژیک - پرتولتاریست. اما این امر چگونه صورت میگیرد و آیا میتوان زبیدون توجه بشرایط مشخص که جنبش در هر مرحله تکامل خود از جهت عینی و ذهنی با آن روبرو است انجام پذیرد، اگر بخوانیم هم بعنوان یک مارکسیست استدلال کنیم، باید پذیرفت که تحقق این اهداف نمیتواند بدون ربط با شرایط مشخص جنبش و بدون شرکت در مبارزه واقعی که هر گام پیشرفت آن از دو جنبه ها برنا هم بدور از زیراتیک انقلابی اهمیت بیشتری دارد صورت گیرد. هر مرحله تکامل جنبش از مشخصات و ویژگیهای خاصی برخوردار است که یک برنا هم نمیتواند بدون توجه با این مشخصات و ویژگیها عملی گردد. باید از عالم کلیات و مجردات پاشین آمد و با حرکت از واقعیت‌های مشخص و از مبارزات واقعی در راه اجرای اهداف برنا هم‌ای حرکت کرد. بجای این برنا هم به یک مشت اصول منجمد و بی جان تبدیل خواهد شد که هیچگونه ربطی با واقعیت‌های مشخص جامعه نخواهد داشت. و نه تنها در خدمت امر سازماندهی مبارزه طبقاتی پرتولتاریستی تا مین هژمونی پرتولتاریستی بر جنبش، کسب قدرت سیاسی و استقرار جامعه نو نخواهد بود، بلکه به سدی محکم در برابر آن بدل خواهد شد. از این رو هزار بار تکرار این مسئله که در راه جمهوری دمکراتیک خلق خواستهای عموم خلق تا مین خواهد شد و برنا هم پرتولتاریستی جامع ترین و رادیکالترین پاسخ سیاسی ترین نیازها و درخواستهای توده‌های مردم است بدون توجه به چگونگی پیشبرد آن، نه گام، است اساسی در راه سازماندهی مبارزه طبقاتی پرتولتاریستی، به هژمونی پرتولتاریستی تا مین خواهد شد، نه قدرت سیاسی بدست خواهد آمد و نه جامعه نوئی بی افکند خواهد شد. در این مسئله تردیدی نیست که برنا هم در مراحل مختلف و دورانیهای مختلف تکامل جنبش همواره هماهنگی عملی ما است. و سی شک با هر تغییر و تحولی که در شرایط بسیار ویژه و آنهم با تغییرات اندکی که لزوم آن را پیشرفت مبارزه قحوریک و عملی، بمنظور صراحت بخشیدن بیشتر با آن و بر طرف کردن نوافض عملی انتخاب میکنیم همواره ثابت است و تغییر - نمیکند. اما برنا هم، وظایف فوری پرتولتاریستی و اهداف فوری آن را در هر مرحله تکامل جنبش مشخص نمیکند، این وظایف اخیر را که بطور مشخص در راستای برنا هم اهداف برنا هم است، پلاتفرم مبارزه برنا هم عمل مشخص عهده دار است که با تحلیل مشخص از شرایط مشخص این وظیفه را به انجام میرساند. در هر مرحله تکامل جنبش با در نظر گرفتن برنا هم کلی پرتولتاریستی بنا بشرایط مشخص جنبش، عهده بودن - شکل قانونی یا انقلابی آن، متناسب

نیروهای اجتماعی، میزان آگاهیهی سازماندهی پرتولتاریستی و توده‌های مردم، برنا هم عمل مشخص ارائه میشود. برنا هم‌ای که در همان حال با سخوی - ضروریات آن مرحله جنبش منبأ شد و توده‌ها را بعمل مستقیم حول درخواستهای مشخص فرا میخواند در خدمت اهداف - برنا هم‌ای قرار دارد. جنبش برنا هم است که میتواند نقش و معنای برنا هم را درک کرد و در جهت اهداف آن گام برداشت. پرتولتاریستی نمیتواند، بدون شرکت در مبارزه مشخص طبقاتی، در مراحل مختلف مبارزه، بدون در نظر گرفتن وضعیت عینی و ذهنی جنبش، هژمونی خود را بر جنبش تا مین کند و توده‌ها را تا تحقق‌های اهداف برنا هم‌ای پیش برد. از این رو کمونیستها در هر مرحله - تکامل جنبش با درک این واقعیت که این جنبش با سمت اهداف برنا هم‌ای، از کمال اهداف میگذرد، و با درک این واقعیت که پلاتفرم پلی است میان اهداف میرونها و حلقه‌ها بست که از آن طریق درخواست‌های بی واسطه عمومی به اهداف برنا هم‌ای تبدیل میگردد، برنا هم عمل مشخص با پلاتفرم مبارزه ارائه میدهند. این پلاتفرم خواهد در آن زمانی که شکل انقلابی جنبش عمده است و با در زمانیکه شکل قانونی آن برجستگی دارد فوری ترین وظیفه پرتولتاریستی و متجددان آن را روشن میسازد و با عمومی ترین - و توده‌ای ترین شعارها، بسیج وسیعترین بخش توده‌ها، جنبش طبقه کارگر را یک گام بسوی اهداف برنا هم‌ای و هدف استراتژیک سوق میدهد. جنبش سوسیال دمکراسی روسیه و شیوه برخورد لنینی با این مسئله در سدهای پس آموزنده‌ای بماند. او همیشه با تحلیل مشخص از وضعیت مشخص جنبش پلاتفرم سوسیال - دمکراسی انقلابی روسیه و فوری ترین وظایف پرتولتاریستی و متحدان آن ارائه میداد. و بدین طریق جنبش طبقه کارگر را یک گام بسوی تحقق اهداف برنا هم‌ای پیش برد. او از این اصل عام و کلی که پرتولتاریستی را برنا هم‌ای است و اهداف آن نیز در برنا هم منعکس است، از برخورد برنا هم‌ای مشخص طفره نمی‌رفت بلکه حتی هنگامیکه انقلاب در شرف وقوع بود بطرح و ارائه پلاتفرم‌های مسرداخت که فوری ترین وظایف جنبش را با توجه به شرایط مشخص، متناسب نیروها و موقعیت و نقش پرتولتاریستی منعکس میساخت. در انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه، او علیرغم اینکه برنا هم پرتولتاریستی در انقلاب دمکراتیک را در اختیار داشت، و علیرغم اینکه میدانست بدون برقراری یک جمهوری دمکراتیک و دیکتاتور دموکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان، تحقق اهداف برنا هم‌ای غیرممکن است، با این وجود و پذیرش برنا هم پرتولتاریستی در انقلاب دمکراتیک و پذیرش دیکتاتور دموکراتیک - انقلابی کارگران و دهقانان را مبنای اتحاد و بدو دمکراتیک - انقلابی قرار نمیداد، بلکه اساسی ترین خواستهای توده‌های مردم را که بسیار جا رجوب کلی برنا هم پرتولتاریستی است پیشنها میداد، بر روی چند نکته مهم پذیرش مسئله سرنگونی تزار رژیم، سرقراری یک دولت انقلابی موقت، مجلس مؤسسان دمکراتیک، اصلاحات ارضی دمکراتیک، ساعت کار روزانه، تسلیح عمومی خاص،

برسمیت شناختن حق خودمختاری ملیتهای ستمدیده و تا مین آزادیهای سیاسی تا کید میکند، بنا بر این او بصرف اینکه شرایط انقلابی وجود دارد، برنا هم‌ها مثل پرتولتاریستی در انقلاب دمکراتیک را بعنوان مبنای وحدت ارائه نمیداد بلکه جوهر انقلابی آن برنا هم‌ها را رجوب کلی آنرا پیشنها نمیکند. او میداند که تا مین هژمونی پرتولتاریستی بر جنبش، استقرار دیکتاتور دموکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان امری نیست که در حرف و بابا کلی‌گویی تا مین شود، بلکه با بد بطور مشخص و با شرکت در مبارزه واقعی در جهت تا مین آن گام برداشت و اینچنین است که به بلشویسم در طی یک دوران نوا نسبت اهداف برنا هم‌ای پرتولتاریستی را متحقق سازد، پرتولتاریستی را متشکل و آگاه نماید، هژمونی آنرا تا مین کند، قدرت سیاسی را بکف آورد و بسوی استقرار یک جامعه نو گام بردارد. از این روش مستقیم که چرما نیز می‌باید در هر مرحله جنبش، با تحلیل مشخص از شرایط مشخص در جهت تحقق اهداف برنا هم‌ای گام برداریم و چرما بعضی پیشنها در برنا هم‌ها مل پرتولتاریستی در انقلاب دمکراتیک به دمکراتیک - انقلابی، یک برنا هم عمل مشخص ارائه دادیم. البته لازم به تذکر است که وظیفه ما است در تحت هر شرایطی در جهت تبلیغ و ترویج برنا هم‌ها در پرتولتاریستی مبارزه کنیم و بگوئیم. ما با حرکت از وضعیت عینی که جنبش با آن روبرو است با توجه با این مسئله که انقلاب شکست قطعی نیا نجام میدهد است، با تحلیل این مسئله که خود ویژگی شرایط جامعه ما کما کما جنبش انقلاب و فدا انقلاب است، با توجه با این مسئله که شکل عمده جنبش نه قانونی بلکه انقلابیست و علیرغم افت کنونی در مبارزات آشکار توده‌ها، بروز اشکال عالیترین مبارزه توده‌ای بسیار محتمل است با رفقای راه کارگر و جناح چپ زیر پرچم پلاتفرم انقلابی را امضاء کردیم. هرگونه پلاتفرم فرمیستی را در شرایط کنونی مردود دانستیم. هنگامیکه شکل انقلابی جنبش عمده است ارائه پلاتفرم انقلابی و طرح شعارهای انقلابی مستقیم امری ضروری است. آنچه که در سراسر پلاتفرم ما چون یک خط سرخ امتداد دارد و رهنموی رفرم‌های قانونی و تا کید بر انقلاب است ما در این پلاتفرم با تکیه بر حمله انقلابی بحران، و شکل عمده انقلابی جنبش بطرح شعارهای بلاواسطه انقلابی، نظیر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برقراری یک حکومت انقلابی موقت، ایجاد دیک مجلس مؤسسان دمکراتیک و خلقی، لزوم ایجاد یک جمهوری دمکراتیک و انقلابی و ضرورت تغییرات اساسی و انقلابی تا کید کردیم. ما با توجه به شرایط کنونی رفرم‌های قانونی در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی را رد کردیم. این پلاتفرم، پلاتفرم "انتقاد از رفرم‌های قانونی در شرایط کنونی" است و اینکه این رفرم‌ها "تخیلی و غیر قابل تحقق اند"، و ما در شرایط کنونی نه برای رفرم در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی بلکه برای یک انقلاب مبارزه می‌کنیم. و مینایستی "شعارهای پلاتفرم دقیقاً" چنان تنظیم شده‌اند که با شرایط و اشکال انقلابی با روشنی و وضوح باشند و مطلقاً اشتباه کردن آنها با وعده و وعده‌های رفرم‌های قانونی از زمین برود (پلاتفرم رفرمیستها و پلاتفرم سوسیال دمکراتیکها)

استقلال - کار - مسکن - آزادی

اخبار مدارس

روزه شنبه ۲۰/۷/۶۸ یکی از پیشگان صبح قبل از زنگ زدن اقدام به بخش اعلامیه در جلوی دبیرستان الهام میکند و به هر چند نفر یک اعلامیه میدهد. دانش آموزان استقبال نمیکنند و فقط یکی از بچه ها اعلامیه را پارهم میکند و در جوی می اندازد و سایر بچه ها او اعتراض می کنند. او میگوید: تا تم کنا رد مدرسه ایستاده، اگر ببینند ما را اخراج میکنند. (حدود ۴۰ - ۵۰ اعلامیه بوده)

دبیرستان دخترانه پها : اساسی بچه ها را که به دستشویی میرودند - با ددا داشت میکنند تا چنانچه کسی شکاری بر دیوار نوشت شناسایی بشود اما علی رغم این مسئله با زهم هر زگای شکاری بر دیوار نوشته میشود مسئولین مجبور میشوند دیوار را رنگ بزنند.

بابل : در یکی از مدارس یکی از معلمین که از تفتیش بدنی ناراحت بود یک روز چند تخم مرغ در جیب خود میگذارد کسی که با زرسی میکند ابتدا از او فاطمه میگیرد و سپس به معلم میگوید جیبها بست را خالی کن او هم یکی یکی تخم مرغ ها را بیرون می آورد.

دبیرستان هدف دخترانه : یکی از معلمین زنگ تفریح تا بیلتی پهن میکند و چند کبوتری آن میگذارد و بعد دانش آموزان میفرودند، معلمین هم خیلی زود همه را از او میخرند، مدیر و لیدین او را به مدرسه فرا میخوانند، وقتی معلوم میشود او از مدرسه میفرودد، معلمین احتیاجی ندارند، او را به تمام بچه ها قهقهه میگویند و آتشوب مدرسه را داشته، اخراج می کنند. تکنگ خوردن حزب الهی در سال تا کمیته حزب الله - مدرسه توحید منطقه ۱۱ : ۳۰ تن از دانش آموزان فارغ التحصیل این مدرسه برای اخذ تائیدیه قبولی به مدرسه مراجعه میکنند، این دانش آموزان ۲ سال گذشته توسط شاخکهای جاسوسی حزب جمهوری اسلامی (انجمن اسلامی) شناسایی شده بودند، موقع خروج از مدرسه با فریادها جاسوسان با این مضمون که " اینها اقلیتی هستند بگیرندشان در خیال باطل خود" امت همیشه در محنت را برای دستگیری این سادات آموزش مبارزه را میخوانند، یکی از دانش آموزان بلافاصله موقع به خروج از مدرسه میشود و دیگری که قصد داشت با لارفتن از دیوار خود را از دست این اوباشان که اخیراً توسط رهبران پرورش تقویت شده و مسلح نیز هستند نجات دهد، از پشت مورد حمله انجمن اسلامی قرار میگیرد. در این موقع معلمین مدرسه به حمایت از این دانش آموزان میپردازند و تکنگ فطری به انجمن اسلامی میزنند (بطوری که دست و پای این اوباش را کبود می کنند) بدین ترتیب محفل مبارز موفق به نجات خود میشود، یکی دیگر از دانش آموزان مبارز که در چنگال آنها اسیر میشود با همکاری دانش آموزان مدرسه که حزب الهی ها را با بحث کردن سرگرم میکنند از پشت با مدرسه فرار می کند، هنگام تعطیل مدرسه مدییرا ساسی چهار نفر از دانش آموزان را از بیلند گوا علام میکند و میگوید اینها حق خروج از مدرسه ندارند. دانش آموزان به حمایت از چهار معلم در خارج از مدرسه تحمیل کرده و اعلام میکنند تا آزاد شدن آنها اجزای خودتکان نخواهند

خورد و بدین ترتیب با دیگر با اتحاد یکپارچه خوبش موفق به آزادی همسنگران خود میشود و نشان میدهد که هیچ قدرتی را پای رای برابری با اتحاد یکپارچه آنان نیست.

یکی از مدارس منطقه ۱۲ در روز چهارشنبه با هنرورهای مدیران دانش آموزان - میخواند که شما را بدهند: رجا شای، با هنر شها دتت مبارز کلبه دانش آموزان به جز تعداد اندکی از دانش آموزان انجمن اسلامی از شما ردان امتناع میکنند. مدیر مدرسه که با سکوت بچه ها روبه روی خود شما را عوض میکند و از مطلب میخواند تا شما را " خدا با، خدا با، تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار" را بدهند (تا بدهند میبنداشت که خمینی هنوز اعتباری دارد) اما دانش آموزان مجدداً سکوت میکنند. مدیر عصائی میشود و میگوید بروید. از فدائیان و مجاهدین یاد بگیرید که چگونه موقع با لارفتن از کوه محکم شما را بدهند و سرود میخوانند. آری، ارتجاع نیز به استواری و مقاومت انقلابیون اذعان دارد. لازم توضیح است که این مدرسه حدود ۳۵۰۰ محل در دهه فقط مختص به سال سوم را هنما شای است. در واقع مشمول شگرد جدید آموزش و پرورش مبتنی بر جدا نمودن دانش آموزان را هنما شای از سالهای بالاتر شده است.

مدرسه برعلی یوسف آباد: مدیر مدرسه از دانش آموزان میخواند قبل از رفتن به کلاس درس سرود بخوانند اما بچه ها سکوت میکنند مدیر میگوید شما باید این سرود را بلد نیستید سرود آنجزه، آنجزه را بخوانید، دانش آموزان مجدداً مقاومت نموده و سکوت میکنند، مدییرا زما و رئیس مدرسه میخواند این سرود را بخوانند تا بچه ها یاد بگیرند و تکرار کنند، اما دانش آموزان با زهم سکوت میکنند. مدیر مدرسه که با مقاومت یکپارچه دانش آموزان روبه رو میشود میگوید در روز حق ندارید بچه ها را کلاس بروید تا سرود خواندن را یاد بگیرید از عکس العمل بعدی دانش آموزان - اعلامی نداریم، اما یقین داریم که اینگونه اعمال و تهدیدات اثری بر ارا راه پولادین دانش آموزان نخواهد داشت.

منطقه ۱۰ آموزش و پرورش: از طرف اداره به یکی از دبیران حزب اللهی بنام "انوش زکریا" حکمی داده شده که تا میرسد میتواند در اوقات بیکاری به مدارس سرکشی نموده و در عابثت حجاب اسلامی و پوشیدن شلوار خانم ها گزارش دهد و اختیار را تمام دارد که با متا هده اینگونه معلمین آنها را در اختیار ارا راه قرار دهد.

موج اعتراضات دانش آموزی به اشکال مختلف آغاز شده است: در مدرسه ۱۷ شهریور منطقه ۱۲ دانش آموزان به بی لیاقتی و عدم کاردانی مدیر جوان - اعتراض کرده و خواهان برکناری او شده اند در مدرسه شهید عراف دانش آموزان مرتب شما را وپوسته را پارهم میکنند، شما را نمی دهند، سرود نمی خوانند، سرما زسخره بازی در میاورند. در مدرسه پیرانه کیان منطقه ۱۲ نیروی هوایی دانش آموزان برخلاف فشار او را مرتباً در دبیرستان در نماز شرکت نمی کنند. تقریباً در ۶۰ درصد مدارس دبیران و معلمین و معلمین از تخفیر ساعات مدرسه تا راحت و نارضی - اندو اعتراضات خود را با مورگوناگون بروز میدهند.

دبیرستان مطهری شمیران: اوایل مهرداد و نفر از دانش آموزان مبارز، از معلمین سابق مدرسه برای گرفتن گواهی جهت ثبت نام در مدرسه دیگری دبیرستان مراجعه میکنند. انجمن اسلامی دبیرس مدرسه بلافاصله به کمیته اطلاع میدهد و



کمیته هر دو نفر را دستگیر میکنند. مدرسه را هنما شای شغلی، واقع در نیروی هوایی: مدبر مدرسه از دانش آموزان میخواند شما را بدهند و اولی آنها از تکرار شما روغولاری می کنند، چند با ربه بیا تا اینکه شما را با بلد نیستند آنرا عوض میکنند ولی با زهم جواب نمیدهند این با ربه بشنا دم میکند بچه ها دودست غوند، یک قسمت شما را یک گروه و قسمت بعد را گروه دیگری از کنگد بچه ها که همگی کلاس سوم را هنما شای هستند یک کدا فریاد میزنند با هم یکی هستیم، و با زهم شما ر نمی دهند، آنجا و بیشتر می کنند سرود بخوانند با زهم با سکوت مواجسه میشود، بدین ترتیب دانش آموزان اتحاد و مبارزه خود را با خواسته تحمیلی مدبر نشان میدهند.

دبیرستان سخن : سال قبل این دبیرستان از مدارس فعال و پرتحرک بود و برای کتا به کتا های زیبای تهیه کرده بودند، اما سال حدود ۱۵ مهر از طرف امور تربیتی تا حبه کتا به کتا را کا مسلا پاکسازی! اگر بدهند.

تعمین تکلیف در مسائل خصوصی با تعمین ملامت : در سال تحصیلی جاری وزارت آموزش و پرورش، این پرورش دهنده بانه های سپاه با واقعت کامل به خود ارا زده دادند تحت عنوان شناخت و تعمین ملامت "در خصوصی ترین مسئله زندگی معلمین دخالت کرده و تعمین تکلیف شما پیدا، ما جز بدین قرار است : در منطقه ۲ آموزش و پرورش که فقط در قسمت را هنما شای ۷۵ نفر از معلمین مشمول پاکسازی شده اند، یکی از مسئولین در پاسخ اعتراض یکی از معلمین نسبت به اخراش میگوید من از شما شناختی ندارم، امور تربیتی در مورد شما گزارش داده و برای شناخت است و استوالات ذیل را مطرح میکند: "چند سال دارید؟ یا از داو ج کرده اید؟ چرا تا به حال ازدواج نکرده ای؟ پدر ما دردت بوده ای هستند؟ شهربانی هستی؟ چرا لهجه ندرای؟ در چند تظا هرات فدائیان در سال ۵۷ شرکت کرده ای؟ چه کتا با ر کمبستی خوانده ای و... حال با پیدا ز این کوردلان پرسید از داو ج لهجه و... چه ارتباطی به ملامت تدریس کردن دارید؟

منطقه ۲ آموزش و پرورش: اساسی ۷۵ نفر از معلمین را که همه از خانها بودند در اختیار ارا حبه قرار میدهند، بنا دلالی از قبیل روانا انقلاب، گزارش تربیتی و حامله بودن آنان اجلوی - اساسی علامتها شای مانند ک (کمونیست) ف (فدائشی)، م (مجاهد) و ف (فدای انقلاب) قید کرده اند، در همین رابطه معلمین به اتاق رئیس منطقه "ا بر ا هیمی" رفته و به وضع موجود اعتراض میکنند. ا بر ا هیمی در جواب میگوید: اگر با دیگران بیا بیاید شما را با اردنگی بیرون می کنم - دو هفته بهمین شکل میگذرد (فرا این مدت اتاقی در اختیار آنان قرار داده بودند که هر روز با بدنه آنجا آمده و دفتر را امضا کنند)، با این پس برای جلوگیری از حرکت متشکل و یکپارچه معلمین شروع به جذب تعدادی از آنها می نمایند، تا اکنون حدود ۵۰ نفر با قسمت آموزش ابتدایی فرستاده اند. مسئولین به معلمینی که حاضر نشده اند به مدارس ابتدایی بروند گفته اند بعد از آمدن لایحه پاکسازی شما را پاکسازی خواهیم کرد (لازم به توضیح است که این معلمین بیشتر در رشته های علوم انسانی تدریس میکنند و بجای آنها مسئولین تربیتی را به کارگما شده اند. اما اسال علوم انسانی را بیشتر به قرآن دینی، و هنرا اختما می داده اند.

موسوی اردبیلی ...

بقیه از صفحه ۱
خشم مردم که از این همه جنایت برانگیخته شده اند، بریزد به "بعضی خلافکار ریهها" در دادگاهها نیز آتش را برافروزد. روزنامه "اطلاعات مورخ چهارم آبان می نویسد: "دیشب آیت الله اردبیلی در یک نماز جمعه تلویزیونی اعلام کرد، چنانچه حکام مشرعی در امر قضاوت دچار اشتباه شدند آنها نیز محاکمه خواهند شد. وی همچنین گفت: در یک مسافرتی که به قم فرشته بودم پرونده های را مطالع کردم که این پرونده متعلق به بچه های کوچک بود. بنظر میرسد مجازات برای آنها سنگین بود. من از مسئولین خواستم از حکم شرعی با درخواست خود هم - چنین در احوال قضاوتی شده بود که بنظر شورای عالی قضائی رسید. در این قضاوت حداقل یک اشتباهی شده بود. پرونده - حکم شرعی بدادگاه عالی فرستاده شد و هم اکنون حکم شرعی در دادگاه تحت محاکمه است (جل الخالق) گذشته از اینها بعضی از حکام مشرعی هم بخاطر اشتباهاتشان محکوم شده اند دوران محکومیتشان را در زندان (آوین) می گذرانند (پراانتها از ما است) البته بطوریکه گفتیم لمن ونحوه بیان اردبیلی طوری است که میخواهد اولاً - جنایات حکام مشرعی را منحصراً قسم و احوال زویکی دوم در دیگر دانسته و نشانها نقش رژیم خودش را که رئیس دیوانعالی کشور و رئیس شورای عالی قضائی است و تمام احکام اعداها با تاخیر در مرحله اجرا در می آید با مسامحت مالی کند. او میخواهد چنین وانمود کند که گویا تاکنون از این همه جنایات اطلاعی نداشته است! اما همین اقرار بر صریح اردبیلی خود گویای واقعیت و حقیقت است که جنایات رژیم جمهوری اسلامی است که همه سردمداران رژیم از بالان تا پایین در آن شریکند. اکنون دیگر حتی دیربها و رتین مردم، در ایران و جهان، اخبار مربوط به کشتار کودکان و نوجوانان کم سن و سال را باور نمی کنند. وقتئسی رئیس دیوان عالی کشور خودشان مجبور می شود اذعان کنند که به "پرونده های بسیاری بر خورد کرده که مربوط به بچه های کوچک بوده که مجازات سنگین در باره شان اجرا کرده اند، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. البته نامی گوید که "بچه های کوچک چه کسانی بوده اند، جرمان چه بوده و مجازاتشان چه بوده است. ولی مردم خود پیشاپیش همه اینها را میدانند. هر یک از هموطنان ما یک یا چند خانوادگی را می شناسند که بچه های کوچک آنان، این گلهای تازه شکفته، بجوخه های اعدام - سپرده شده اند! مردم جهان عکسهای لبین بچه های کوچک را که هنگام اعدام از آنها گرفته شده در مطبوعات جهان - دیده اند و کسانی که شاخه های اعدام دسته جمعی دختران ایران دانش آموز و ریحتم آنها در کودالی در اطراف کین بوده اند گواهی بر این اعداها هستند. ما از اردبیلی مزورانه کوشش میکنند برای ردگم کردن این مسئله را تنها به دادگاه شرعی قسم منتسب کنند. در حالیکه اینها از هر کس دیگری میدانند که این تشبیهات مذبحخانه در چشم توهنها شری ندارند و معلوم نیست او میخواهد چه کسی را بفریبند؟! نکته دیگر اینکه اردبیلی به تخلفات حکام مشرعی اشاره میکند و میگوید که چند نفر آنها بخاطر اشتباهاتشان محکوم هم میگردانند. او این بیان میخواهد در احوال عمومی اینطور تلقی آنها را ایجاد

کند که گویا تمام این جنایات در احوال اشتباهات چند کام شرعی بوده و بدین ترتیب آب تظہیر بروی شورای عالی قضائی و کل رژیم بریزد. زیرا همه میدانند که احکام دادگاههای شرعی از اعدا کمترین در احوال با مردم میداند که هیچگونه ضابطه ای - برای حکام شرعی وجود ندارد و با وجود نظارت شورای عالی قضائی آنها در صدور احکام، فعال ما بشا هستند. که هر کس کسی ما در کشتن و بلافاصله به مرحله اجرا بگذارند و طی چهار ماه اخیر شاخه ها بوده اند که هر روز روزنامه های دولتی مملو بوده (وهست) از خبر اعداها در تهران و شهرستانها که در تمام احوال در نوشته شده که یکم دادگاه... و تا شید شورای عالی قضائی آرائی که قبلاً روز چهارشنبه ما در نوشته در سرگام روز - پنجشنبه بمورد اجرا گذاشته شده است. در اینجا برای مردم این سوال مطرح است آیا شورای عالی قضائی میتواند بپرونده مثلاً ۲۰ نفر که در مشهد یا شیراز یا بندر عباس محکوم اعدا شده اند تاملتانی به اطلاعشان رسیده، ظرف چند ساعت رسیدگی کرده وصحت و سقم حکم را تصدیق کند؟! آنها در باره متهمینی که حکم اعدام در باره آنها گاهی فقط یک روز پس از دستگیری آنها صادر شده است، دیگر اینکه اردبیلی به تخلفات حکام مشرعی بطور کلی اشاره میکند اما از نوع تخلفات، موارد آن و نوع مجازات اسمی نمی برد و از همه مهمتر حالا هم که قرار به وجود تخلفاتی میمانند نمی گوید چگونه میخواهد زنگار را بسین "تخلفات" جلوگیری کند؟ واقعیت اینست که هزاران فرزندی برونمایین مملکت در اثر "تخلفات" این حکام مشرعی با اعدا محکوم شده و زندگی شان به نابودی گشاده شده و - میشود و آفت نوقت مجازات تنی چند از این حکام مشرعی (اگر در دست باشد) که لایق چند ماه زندان در بهترین شرایط خواهد بود، چه دردی را دوا خواهد کرد و این نوشداروی بعد از مرگ سهراب بچه کار میخورد؟! تازه معلوم نیست حکام مشرعی که مجازات - شده اند بخاطر سرکشی گیری بیش از حد بوده یا بسبب "ترس و عدم جدور احکام اعداها با انداز گاه؟! موسوی اردبیلی رئیس دیوانعالی کشور و شورای عالی قضائی چه تضمینی ارائه میدهد که دیگر چنین "تخلفاتی" صورت نگردد. وقتی حتی حکام مشرعی متخلف را به مردم معرفی نمی کنند! پس در این مورد هم بروشنی پیدا است که - اردبیلی برای توجیه این اعداها با این شکرده مسخره متوسل شده است در حالیکه با دیدن نادر این مورد هم متناهی رنگی نداد و مردم دست او را خوانده اند. وقتی دستگاه قضائی جمهوری اسلامی براه حکام قرون وسطائی و قبیله ای "حدود و قصاص" مبتنی بوده و تمسیرات من در آوردی - جلادان خونخواری نظیر خلیفای لاجوردی گیلانی، فهمیم، موسوی تبریزی و ربانی - المظنی از آیات و روایات نظیر "یا غسی" یا غسی، "مفسدی الارض"، "معارض با خدا" و... ملایک و معیار رقعات و صدور احکام با حدود حکام شرعی کاملاً بیابا شد که یک فرد را بدون تحقیقات کافی و ادله مشبیه ظرف یکی دو ساعت محاکمه و محکوم با اعدا کرده و آنرا بلافاصله به مرحله اجرا بگذارند، دیگر معلوم است که نتیجه چه خواهد بود! اردبیلی در محامیه اش به مطلب دیگری اشاره میکند و میگوید: "دشمنان ما جاسازی میکنند... این مدعیان بیبند و بار این پرونده ها را بخوانند و ببینند این افراد چه میکنند و کارشان از کجا سرچشمه میگیرد... ما اینک میگویند کیفیت دادگاهها) با شین است و بچه ها و بی تشمیرا را میکند

ما دنبال این مسائل هستیم اردبیلی در این مورد هم عوام فریبی میکند و با کمال وقاحت دروغ میگوید - مگر ما زمان غروبین المللی چه در غروب است از رژیم کرده بود، مگر نخواسته بود "بیا بیاید و پرونده ها را بخوانند و ببینند" و رسیدگی کنند که کار بر حقوق بشود بران چگونه است؟ پس چرا ترسیدند و بیا بیاید جواب دادند و از آمدنشان جلوگیری کردند؟ اگر ریگی بگشایان نبود چرا از آمدن هیئت جلوگیری کردند و حالاً کمال وقاحت - و پروتی میگویند "بیا بیاید و رسیدگی کنید" از آن نظر آیت الله خمینی، موسوی - نصری و وزارت خارجه که همه بقا مات رسمی هستند جواب رده با زمان غروبین المللی میدهند و از این نظر اردبیلی برای فریب افکار عمومی مردم ایران میگوید "بیا بیاید و رسیدگی کنید" اردبیلی خیال میکند که با یک مشت مردم کر و کور ولال و احمق سر و کار دارد که اینها سخن میگویند! در مورد کیفیت دادگاهها علیرغم اینکه اردبیلی اقرار بر صریح به کیفیت با شین "ان کرده است که بچه ها و بی تشمیرا - ها را می کشند" ولی طوری از مشکل گذشته که گار کش نمیشود و کرد مردم چشمشان کور با آنرا تحمل کنند! و با لاف در این محامیه اردبیلی چهره واقعی خود را با گفتن این سخنان نشان داد: "بعضی ها میگویند اعداها، اما روش خیلی با اکت و بررسی و تحقیق بیرون آن کمتر میشود. اینک میگویند اما روش خیلی با اکت به بقیده من اینها بی اکت می کنند... حالا که اردبیلی در وقت دست جلادان و شیداان بین - المللی چو گولروا بشین وزیر تبلیغات و جنایات کارنازی را از پشت بسته است. آیا اعدا میزدند که به دوزخ ارفر (طبق آمار خودشان) ظرف ۴ ماه از بد نیست و اعتراض بان بی نمانی است؟! زمانی مردم به سر لشکر از موده دادستان نظامی دوران کودتای ۲۸ مرداد لقب "برادر ایشان" دادند. موسوی که این لقب با و داده شد هشت سال از ۲۸ مرداد گذشته بود و در این مدت تعداد دادهای دادری ارتش به دو بیست نفر رسیده بود! و حال اردبیلی کشتار دوزخ ارفر ظرف چهار ماه توسط دولت جمهوری اسلامی را کمال انصافی میدانند! اگر از موده جلاد را بحق مردم برادر ایشان خطاب کردند با چنین عملکرد درخشانی که موسوی اردبیلی بعنوان رئیس دیوان عالی کشور و شورای عالی قضائی طرف این مدت داشته است نباید او را پدر جدوا ستاد ایشان، هیئت آژن سوده تیموریختیار، موشه دایان، پهنوشه و... همه با هم "دانست؟! از حق بقل مثل - معروف خودمان آنچه "خوبان" همه دارند رژیم خمینی بشتهاشی دارد! واقعیت این است که خمینی ها، محسن رضائی ها، خلیفای ها، رهنمائی ها، - موسوی تبریزی ها، قدوسی ها، کجوشی ها لاجوردی ها، فهمیم ها، ربانی تاملشی ها و بلاخره اردبیلی ها همه پیچ و مهره های یک دستگاه هستند که هر یک ما بهم خود به بقا و نداد و مان خدمت میکنند، ولی هر کدام وظیفه خودشان را، خمینی فرمان صادر - میکند، با سار و کمیته چی دستگیر میکند، دادستان پرونده سازی میکند، حکام مشرعی حکم اعدا می کنند، قاضی عسکرو صیت نامه را میگردانند اردبیلی هم در تمام این احوال ناظر و شاهد کننده همه اعمال است و بر آنها مهر کشاید میگوید، و آفت با دستان خونین به تلویزیون میاید ولی با قیام حق به جانب به "ماله کشی" اینهمه جنایت و کشتارهای رژیم می بردارد!



گزارشهای روستائی

شکست مفتضحانه رژیم

در مقابل مقاومت شالیکاران

علیرغم تهدیدات و فضا رهای گوناگون رژیم بر شالیکاران مبتنی بر فروش اجباری برنج به دولت، شالیکاران از تحویل بخش زیادی از محصول خود خودداری کردند و سردمداران رژیم که در اوایل شهریور گذشته بودند: تولید برنج ۹۰۰ هزار تن است که پیش بینی میشود امسال ۶۰۰ هزار تن برنج از شالیکاران خریداری شود (اطلاعات ۱۱ شهریور) هنگامیکه با مقاومت همه جا نیه و سراسری دهقانان زحمتکش شمال مواجه شدند، به شکست مفتضحانه خود اعتراف کرده و سادسیج اقتصاد به عتق از پیش بینی میشود که با توجه به معارف دولتستان گیلان و مازندران از محل برنج تولیدی بزرگ ۲۰۰ تن خریداری شود (اطلاعات ۱۱ شهریور) و با لافراه بین پیش بینی نیز با شکست مواجه شد و رئیس سازمان کشاورزی برای بررسی و خرید برنج دو استان مازندران و گیلان به رشت رفت و بود در مصاحبه ای اعلام کرد که برنج خریداری شده بالغ بر ۵۵ هزار تن تا تاریخ ۵ آبان بوده و اظهار میدواری نمود که تا آخر آبان این میزان به ۱۵۰ هزار تن برسد (گیهان چهارشنبه ۶ آبانماه ۶۰) یا در نشریه کارشما زه ۱۲۸ (چهارشنبه ۶۰/۷/۱) در صفحه ۱۵ این پیش بینی را کرده بودیم که با توجه به مقاومت گزاف که زحمتکشان شمال در قبال رکت برنج متحمل شده اند و با توجه به افزایش روز افزون قیمت کلیه ما به محتاج عمومی، و علیرغم تهدیدات رژیم مبتنی بر جلوگیری از تحویل کود و ابزار و ماشینهای کشاورزی که محصول خود را تحویل دولت نخواهند داد، شالیکاران زحمتکش از تحویل محصول خود با قیمت تعیین شده خودداری نمودند و با مقاومت یکپارچه خود حیل رژیم را که همانا انتقال فشان تورم و گزافی برگرد زحمتکشان است خنثی خواهند نمود.

روستای کهریز

روستای کهریز در ۴۵ کیلومتری ارومیه تبریز، در ۵ کیلومتری پادگان قوشچی قرار دارد، و از طریق کوههای بلند از جلگه جدا شده و دارای ابتدای دره ای قرار دارد که به محل موردی مربوط میشود. شرایط اقلیمی، افکار و عادات خاصی را به اهالی روستا بخشیده و روحیه رزمندگی از صفات بارز روستائیان است و بدلیل نزدیکی با بلخ کرد، اهالی هم آداب و سنن مردم کردستان و هم روستائیان غیر کرد را دارند. از ۸۰۰ خانوار موجود، ۲۰۰ خانوار به کار رزمندگی و بقیه به

کشاورزی میپردازند که این کار در زمینی به مساحت ۱۲۰۰ هکتار صورت میگردد که تا زمینهای روستاهای مجاور میگردند گول تپه و چا ملار و جبل کنده کشیده شده و اهالی این روستا ها به روستای کهریز در رفت و آمد هستند. مردم روستا اکثرا فقیر بوده و از ۸۰۰ خانوار، ۱۰۰ خانوار فاقد زمین و گوسفند بوده و برای دیگران چوپانی و باغبانی میکنند. همین امر باعث شده، روستائیان به طرف شهر کشیده شده و هر روز حدوداً ۱۵۰ کارگر روستائی به شهر آمده و از این طریق پیوندی بین شهر و روستا پدید آمده است. همین امر موجب کثرت و اسأل نقلیه شده بطوریکه ۱۴ مینی بوس و ۶ وانت همیشه بین روستا و شهر در حرکت اند. روستا مدرسه ابتدائی و راهنمایی دارد و حمام نیز به دست خود روستائیان ساخته شده که فعلاً از کار افتاده است. سیم کشی برق از سال پیش انجام شده اما در طول این سال دولت از دادن برق خودداری کرده است. مردم این روستا نیز همچون سایر روستاهای ایران تحت ستم سرما به - داران و بزرگ مالکان قرار دارند و اکثر زمینهای مرغوب با تحت تسلط زمینداران است با تحت تسلط دولت. سرما به داری که با بهای شرکت زراعی کهریز ۲۰۰ هکتار از بهترین زمینها را در تملک چندین مهندس به اصطلاح کشاورزی قرار داده و حدود ۵۰ روستائی برای آنان کار و زحود می کنند. با این همه در منطقه زمینداران بزرگ بنا مهای "پچی امیر فتحی"، "بوش تیموری" و "فره باغی" و یک زمیندار متوسط بنام "محمود غیری" مشغول غارت شیره جان روستائیان هستند. با همه اینها روستائیان با این عاملان رژیم سرمایهداری به ۱۵ سال پیش میگردند حدود ۲-۳ نفر دستگیر و روانه زندان - آریا شهری شدند. با قیام خونین خلقهای ایران، مبارزات دهقانان - شدت بیشتری گرفت بطوریکه زور و زمینداران به روستا، جلوگیری کردند. و زمینهای آنان را مصادره انقلابی نمودند. با توجه به اینکه حرکات فوق خود بخودی بدون سازماندهی بود، زمینهای تصرف درآمده یکی پس از دیگری و بدنبال حمایت رژیم جمهوری - اسلامی از زمینداران از روستائیان با زین گزینند و حرکات تعرضی گرچه گاه ها هم اکنون جریان دارد اما از انجام ملامت برخوردار نیست. در این میان نقش با زدارنده شورای فرمانی و نفوذ اکثریتی های راست در آن تشریح تا شریک بوده است از سوی دیگر بدلیل روحیه انقلابی روستائیان و - حمایت مادی و معنوی آنان از خلق قهرمان کرد، با ساداران سرما به روستا هجوم آورده و قصد سرکوبی روستائیان را میکنند که با مقاومت آنان مواجه شده و عقب نشینی میکنند سپس ارتش راه میان بری از زده و دگان را به لای تپه مشرف به روستا بسازد و همواره روستائیان را تهدید به سرکوب مینماید. بطوریکه رژیم کد به غیر از ۳-۴ جاش با یگای در میان روستائیان ندارد و حتی از اداه تحريم خدمت سربای که از سال ۵۵ آزادی روستائیان صورت گرفت در سال اخیر نیز هیچکس به خدمت سربازی نرفته است. با وجود مخالفت صریح روستائیان با رژیم، به علت ترس که رژیم با استقرار نیروها پیش در تپه مشرف به روستا پدید آورده است مردم روستا قدرت مقابله نظامی نمی بینند اما از

مبارزات مردم کمگرمادی و معنویت پشتیبانی میکنند و کمگرمادی و معنویت پشتیبانی رزمندگان خلق گردید عمل میآورد و این در حالی است که رژیم پس از سواشی بعد از انتخبات مجلس خبرگان، حتی یکبار نیز به روستا صندوق رای نفرستاده است و در جریان اخیر برای انتخاب رئیس جمهور فقط سه نفر به شهر آمده و رای دادند. اکثریتی های راست برای مردم روستا بهشتا به نیروی مرده ای محسوب می شوند و تنها سازمان چریکهای فدائی خلق ایران است که مبرودتا در دل روستائیان رنج کشیده جای گیرد. اخیراً یکی از هواداران سازمان بنام فدائی شهید رفیق ایوب از روستاهای کهریز بدست دو خصمان و جنا پتکاران رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی شهادت رسید. در مراسم تدفین رفیق، حدود ۱۰۰ نفر از روستائیان شرکت داشتند.

خمیرکلاب

یکی از اهالی محله "خمیرکلاب" نقل میکرد که: مزدوران حکومتی این محله را تبدیل به دزد کرده اند بدین ترتیب که یک دزد بزرگ آهنی در محل ورود نصب کرده اند که هنگام ورود مردم آنان را کنترل کنند و افرادیکه دارای شناسنامه داشته اند، "خمیرکلاب" با شناسنامه زور و می آید. گویا قرار است در آهنی دیگری هم در طرف دیگر محله بگذارد. تمام اهالی محل از این وضع ناراضدند و به اشکال مختلف خشم خود را نسبت به رژیم نشان میدهند.

یکی از دهقانان این روستا

بجها و صدهای که برای روستائیان می کنند، ما هیت فدمردمی حاکمیت را برای آنان افشا کرده و از آن میخواد که اعتراضات پراکنده خود را منجم کرده و متحداً علیه با دگر بهای رژیم بریزند که نتایج محبتهای اخیر "تحریم فروش برنج بمدت ۳ ماه" از طرف روستائیان بود است.

مزدوران رژیم پس از آگاهی از این وضع دست به اقدام تلافی جویانه میزنند بطوریکه دو تن از فرزندان آنان را که یکی هوادار مجاهدین دیگری هوادار سازمان بود، دستگیر و ۱۵ نفر را دستگیر می کنند، روستائیان پس از تجمع در قهوه خانه محل تصمیم بر انجام تظاهرات هنگام تشییع جنازه شهیدان میگیرند. خونخواران رژیم پس از آگاهی از این تصمیم، به قهوه خانه حمله کرده و ضمن تهدید قهوهچی بدیگران نیز اخطار میکنند که "اگر کوچکترین چرفی بزنید همه شما را اعدام میکنند".

ولی علیرغم تهدیدات خونخواران رژیم، دهقانان بدون هیچگونه تزلزل و سراموضع خود ایستادگی میکنند، که با لافراه جلادان برای جلوگیری از هرگونه حرکتی از خانواد شهیدان جهت تحویل جنازه - ها مبلغ ۲۶ هزار تومان طلب میکنند که آنها از پرداختن پول امتناع میکنند که نتایج اعمال جیره خوار جنازه ها را در تهران بخاک می سپارند. اهالی با شنیدن این خبر، برای ابراز همدردی بدرخان شهیدان میروند و با ۳-۴ بدستان رژیم مواجه میشوند که خانه شهیدان را محاصره کرده اند تا تسبیح ورود افراد داخل میشوند. آنها طی - اخطاری به خانواده شهیدان میگویند اگر فردا لیا سبانه عزرا از زن بیسرمی نیاورید، همه تا نزدیکی می بینیم

لایحه "سازمان بازرسی کل کشور" تکملهای "قانون بازرسی" در اعمال فشار بر کارمندان

لایحه "سازمان بازرسی کل کشور" پس از آنکه طی چند هفته مورد بررسی مجلس قرار گرفت در هفته گذشته بصورت رسیده. پروتشنی معلوم است که تصویب چنین لایحه ای حرکت در جهت جدی گرفتن سال قانون از طرف رژیم است که میخواهد نشان دهد مهم است حاکمیت خود را فراموش نماند. تصور میکنند که در ۱۵ سال بعد از آنکه قانون در مملکت دلبین نبات کشور است غافل از آنکه رژیم شاه با داشتن آنهمه قانون که طی پنجاه و پنج سال رژیم پهلوی به تصویب رسیده بود و هزار و پانصد سال سلطنت که پشتوانه داشتند، نتوانست در مقابل قیام سوره ها مقاومت کند و بزباله دان تاریخ سپرده شد و آنست قوانین و پشتوانه نتوانستند و از مرکز محتوم نجات دهند. و این با بدرستی برای رژیم جمهوری اسلامی باشد که انبوه قوانین محبوبه موجب تثبیت رژیم نشده و بقول معروف "عینک سواد نمی آورد!!" قیل از بررسی لایحه "سازمان بازرسی کل کشور" چند نکته قابل تذکرات:

۱- این قانون جانشین قانون قبلی سازمان بازرسی کل کشور است که تاکنون وجود داشته است و هموطنان آگاه ما بخوبی به نقش اقدامات "سی" پووا صیت "این سازمان واقف هستند بنا بر این میتوان گفت هر گلی که خلف این سازمان به سر مده زده است سلف آنهم خواهد بود!!

۲- نفس وجود چنین نهادی در جامعه با این امر بستگی دارد که ما به دولت چه باشد؟ بنا بر این چنین نهادی ما بهیت کا ملاطفتی دارد. اگر در جامعه ای مردمی با نظام شورائی سروکار داشته باشند اصولاً نیازی به چنین نهادی وجود ندارد، با وجود این اگر به بازرسی مضاف مستفاده و معتقد به کنترل و اصلاح دستگاه بوروکراسی (که به هر حال خالی از انحراف نیست) باشیم، در این صورت نیز وجود چنین نهادی آنها با آنکه به شواهدی که در هر دو راه و سبب وجود دارند، نمیتواند نقش مثبتی ایفا کند، اما اکنون چنین نیست و با یک دولت فذخلقی روبرو هستیم معلوم است که چنین نهادی (هما نظریه از مقام قانون هم بخوبی پیداست) تنها چاقی دیگری است که بر فرنگی مردمی آید و در بهترین حالتش تنها به معلول برخورد کرده نه علت و بهیچوجه هدش کنترل دستگاه بوروکراسی در خدمت توده ها نمیباشد.

۳- این قانون با استناد اصل ۱۲۴ قانون اساسی تدوین یافته اما در همین قانون اساسی اصل ۱۲۳ نهادی بنام "دیوان عدالت اداری" را پیش بینی کرده است که وظیفه اش "رسیدگی به شکایات تنظیمات و اعتراضات مردم نسبت بدولت و ادارات دولتی" است. تا بهیت فذخلقی مجلس شورای اسلامی از آنجا پیش از پیش عیان میگردد که وجود یک اصل ۱۲۳ مقدم بر اصل ۱۲۴ میباشد اگر رژیم واقعا "قصد" کنترل دستگاه بوروکراسی را از جانب مردم داشت میبایست تشکیل دیوان عدالت اداری را در درجه اول قرار میداد (هر چند از پیش معلوم است که دیوان عدالت اداریان هم به معنوی از آب درآید) نه اینکه با وجود قانون بازرسی که نمیتواند با طوری علیه کارمندان دولت "مو" سات وابسته بدولت اخیراً "تصویب" رساندند، این قانون را هم بر آن اضافه کنند!

با این مقدمات به بررسی قانون

میپردازیم. قانون شامل ۱۴ ماده و چند تبصره است. در ماده ۱ این قانون در توضیح "شان نزول" آن چنین آمده است: "بمنظور نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاههای اداری و در اجرای اصل ۱۲۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سازمانی بنام "سازمان بازرسی کل کشور" که در این قانون به اختصار سازمان نامیده میشود زیر نظر شورای عالی قضائی تشکیل میشود. "و در ماده ۲ حدود قانون را بدین شکل بیان کرده که: "بازرسی مستمر کلیه وزارتخانه ها و ادارات و نهادهای نظامی و انتظامی و موسسات و شرکتها و دولتی و شهرداریها و موسسات وابسته با آنها و دفاتر اسناد درسی و موسسات عام المنفعه و نهادهای انقلابی و سازمانها که تمام یا قسمتی از سرمایه یا سهام آنان متعلق به دولت است

بطوریکه از این دو ماده استنباط میشود شمول قانون مدها هزار نفر کارمند دولت و موسسات وابسته و حتی شرکتها می باشد که قسمتی از سرمایه آنان متعلق بدولت است را شامل میشود، بنا بر این دامنه وسعت این قانون از قانون بازرسی هم فراتر رفته و مواردی را که قانون بازرسی در مورد کنترل کارمندان شامل نمیشود این قانون می پوشاند.

ما بهیت فذکارمندی قانون

ماده ۹ قانون سازمان بازرسی چنین میگوید: "قانونرادی که بهیشتی یا بدی به منظور حسن جریان امور بهیت یک یا چند نفر از کارکنان واحدی که مورد بازرسی قرار گرفته را ضروری تشخیص دهد باید - مراتب را فوراً ومستدل به وزیر یا رئیس دستگاه مربوطه اطلاع داده و برکناری کارمندی کارمندان مورد نظر را تقاضا نماید. وزیر یا رئیس دستگاه مربوطه مکلف به اجرای تقاضای بهیت بازرسی است. ملاحظه میشود که لایحه تیز حمله قانون و هدف آن اعمال فشار بر کارمندان مترقی و انقلابی است که بتوانند رسماً "کارمندی" را برکنار ربا ملقون نماید و در نهایت طوریکه گفتیم این قانون "شخصاً" در جهت تکمیل قانون بازرسی تدوین شده است. و کاملاً معلوم است که بهر چه تنظیم کنندگان این قانون فقط کارمندان است که تخلف میکنند و مستویب تعلیق و اخراج است و میکانند اردگره ریشی اداره یا وزیر متکب خلاف با تخلفی شود، چرا که در تمام مواد قانون حتی یکبار هم بر آن اشاره نشده است. اساس دستگاه "سازمان بازرسی" بر سیستم بوروکراسی استوار است نه سیستم شورائی:

ماده ۴ در رابطه با وضعیت سازمانی این نهاد چنین می نویسد: "رئیس سازمان توسط شورای عالی قضائی از میان قضائی که دارای رتبه ۱۰ با ۱۱ قضائی و با آزمون قضات شروع باشند تعیین میشود. "ضمناً" قانون مقرر میدارد که بازرسانی که مسئول رسیدگی به کار ادارات و کارمندان هستند باید در مقامی که در این سازمان هستند منصوب میشوند. بطوریکه دیده میشود این قانون و کمیته ای که در این نهاد تشکیل شده و در رابطه با نفی نقش شوراها - سندیکا و کمیته های کارمندی، فتوکپی "قانون بازرسی" است و چنین نهادی ملی از عراب بندها شده و تمام مریض و قوی را بدست بازرسان منصوب از طرف "مو" سات داده است. نکته دیگری که در مورد نحوه انتخاب رئیس این سازمان حائز اهمیت است آنست که بازرسی است که قانون به

حکام شرع داده است. از یک طرف شرط - انتخاب را بودن قاضی دادگستری یا رتبه ۱۰ با ۱۱ میدانند که در این صورت چنین قاضی با بدلاقل ۲۰ سال سابقه قضائی داشته باشد ولی از طرف دیگر شرط انتخاب راتنها حاکم شرع بودن میدانند و بطوریکه میدانیم برای حاکم شرع بودن هیچگونه معیاری وجود ندارد و گاهی است که یک آخوند از جانب دادستانی با از طرف عمیبتی به این سمت منصوب شود! و با این وضع از پیش معلوم است که در این "سازمان بازرسی کل کشور" هم یک حاکم شرع نظیر فهیم جلاد حاکم شرع کرمان با همبالیگاش خلغالی قرار خواهد گرفت!

با این ترتیب می بینیم که نهاد بهیت تازه مجلس شورای اسلامی نهادهای در خدمت توده ها و درجه بازها بوروکراسی بلکه تکمله ایست بر "قانون بازرسی" - نیروی انسانی که ما بحق آنرا ساطوری - علیه کارمندان دانستیم!

شکایت کارمندان

بقیه از صفحه ۲۰

کرده و همه مراقب حرکات او هستند. چشم زندانی بجز در اطاق دستشویی همواره بسته است حتی در موقع شکنجه، دادستانی اوین دارای ۲۳ شعبه می باشد که شعبه یک مخصوص تحویل گرفتن دستگیر شدهگان می باشد که البته از تاریخ ۲۴/۶/۶۰ از صبح تا ساعت ۲ بعد از ظهر دستگیر شده ها را تحویل میگردد و از این تاریخ ظاهراً همه مزدوران با بد دستگیرندگان خود را به این بخش تحویل دهند. هر شعبه دارای ۲ با زجوی می باشد و هر با زجوی ۲-۴ شکنجه گیر دارد و از اطاقهای متعدد در هر طبقه اول و زیر زمین جهت شکنجه استفاده میشود، البته شکنجه گران نیز وجود دارند که هر شعبه به تعداد بیشتری - شعبه ۱۶-۲۳ و همچنین شعبه ۱ در هر هر طبقه اول می باشد. دو با زجوی هر شعبه بنوبت شبانه روزی کار میکنند برای حمل و نقل شکنجه شده ها از یک اتاق به اتاق دستنی استفاده میشود. گاهی یک با زجوی ۲۸ ساعت مداوم شکنجه میشود و حتی یکی از انقلابی که دچار اسهال خونی بود و شیدا "زیر شکنجه قرار داشت اجازت زهرمان نمی یافت هر مبارزی که به شکنجه گاه میرود ابتدا برای ایجا در عوب و وحشت چشمانش را باز میکنند و گاهی با توم (انوع با توم گارداسق) را به او نشان میدهند و سپس چشمانش را بسته و شکنجه آغاز میشود. در صورت بقا و مت زندانی با چوب بجاننش می افتند. زندانی به تخت بسته شده و سپس شلاق زدن از کف پا شروع شده و در تمام بدن گذرش می باشد اگر با زهم مقابلهت ادا می باشد زوسا ثلی نظیر دستبند قهانی (بستن دستها از پشت و آویزان کردن ورنه به آن) و آبولوا استفاده میشود. آبولو را مبارزینی که در زندانهای شاه شکنجه شده اند خوب می شناسند، این سوزها شهید شدن زندانی در زندانها می باشد. بهیشتی که در زندانها دیده میشود به این شرح است: بلافاصله حکم اعدام زوسی حاکم شرع داده شده و به جدب بجان شهید چندی گلوله شلیک میشود. دختران زندانی مورد تجاوز قرار میگیرند و با آتش زنگار رده شان سوزانده میشود. هنگامیکه انقلابیون دختر را شکنجه می دهند سعی میکنند لباسش او را بگردن و زمین شکنجه با قاتع و بی شرمی تمام بدن او را در اختیار داشته باشند.

بقیه از صفحه ۱۹

★ زنده باد انقلاب پروا بخش چهارم ★

جنبش جهانی
آزادی - رهاییبخش



داشت بودند. قوانین مالیاتی به نفع بخش صنایع دگرگون شدند، و بر اساس - قوانین جدید و در دما شین آلات سنگین و نیز کارهای واسطه‌ای سهل تر شد. همینطور برای صدور کارهای ساخته شده غیر دولتی نیز تسهیلاتی فراهم آمد. بسیاری از - مو، سسات چند ملتیتی که هنوز در پروا فعالیت داشتند، از رهگذر این اقدامات سودها بردند، و اکثراً صاحبان صنایع عمومی در برابر اقدامات دولت بنا پا رتیسیت، هر چند - بکدست نبود و اینها و آنجا مغالفت‌ها شی دیده میشد، اما در مجموع، واکنشی مساعد بود. بطوریکه در جریان دو مین کنگره - صاحبان صنایع پرووکه یکسال پس از کودتا، یعنی در سال ۱۹۶۹ سیرا شده بود، شخصی "ولسکو" بعنوان ریاست افتخاری برگزیده شد. روابط این گروه از سرمایه داران - رفته رفته با خونتای نظامی تنگ تر میشد. و اینان برای جلب پشتیبانی از رژیم - نظامی، پیشنهاد دندوین قانونی را برای سهم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها، و نیز نوعی مشارکت صوری برای کارگران در مدیریت کارخانه‌ها، ارائه دادند. اما در سویی دیگر بودند ما حیاب صنایعی که عملاً به مغالفت با اقدامات اصلاحی رژیم برخاستند. اینان که عمدتاً "از میابان" ما حیاب کارگاه‌های کوچک و متوسط - برخاسته بودند، در کام‌هایی که خونتای در جهت متمرکز کردن و دولتی کردن صنایع بر میداشت، عملاً زوال خویش را میدیدند. اگر برای گروه اول، طرح مشارکت صوری کارگران در مدیریت کارخانه و نیز سهم شدن کارگران در سود و اجدهای تولیدی بمعنای افزایش بازده تولیدی شما رمیا مد برای اینان اجرای این طرح از سوی رژیم چیزی نبود جز گزافی هر چه بیشتر بسوی "مالکیت اشتراکی و سوسیالیسم!" برسی موقع رژیم "ولسکو" در قبال حضور سرمایه خارجی در پروو نیز، به شناخت بیشتر ما هیبت این رژیم کمک میکند، "ولسکو" با دولتی کردن شرکت بین المللی نفت (I.P.C) آنها تنها شش روز پس از کسب قدرت، بیشتر تلاش را برای نمایاندن خود در افکار عمومی جهان، بیما به رژیمی ضد امپریالیست، بکار برد. اما ۷ سال پس از کودتا، هنوز به فراوانی میشد از حضور سرمایه خارجی در اقتصاد پروو، سراغ گرفت. در سال ۱۹۷۵ با نگاهی بین المللی بخشی عمده از استخوانبندی اقتصاد پروو را تشکیل میدادند. چرایی این امر را باید در ما هیبت خونتای جستجو کرد. نخست اینکه تمامی داد و فریادهای رژیم در باره "ملی کردن"ها آنتهم بدون پرداخت صناری غرامت، آنگونه که بعدها روشن شد، چیزی نبود جز عوام مغزیبی محض. تنها موردی که رژیم "ولسکو"، مو، سه، بیگانه‌ای را - دولتی کرد در زمان خلع ید از ما حیابان قبلی اش غرامتی نپرداخت، همان شرکت بین المللی نفت (I.P.C) بود. هر چند که بعدها در سال ۱۹۷۴، رژیم نظامی با پرداخت - های غیر مستقیم غرامت که در جای دیگر به آنها اثاره خواهد کرد، حتی این مورد را نیز بیما به موردی ویژه حفظ نکرد. در سویی دیگر مواردی متعددی توان یافت که خونتای "ولسکو" با "ملی کردن" به شیوه خود، سبب گسترش دامنه فعالیت شرکت‌های بیگانه و عمدتاً "امریکا شی" شد. از جمله این موارد می توان، از مو، سه "سرود پاسکو" را که مو، سه‌ای امریکا شی بود به استخراج معادن زیرزمینی مس پروو، اشتغال داشت تا مبرد، ملی کردن" این مو، سه که در سال

در بخش سوم این نوشته، وعده‌های مبارزه طبقاتی در پروو تا کودتای آتش برهبری "عوان ولسکو" را رد، بسال ۱۹۶۸، دنبال کردیم. در پایان همان بخش به این نکته نیز پرداخته شد که عملکردهای کاملاً متناقض و بیگانه با اهداف رژیم یعنی از سویی بر بنا به ریزی و انجام اطلاعات ارضی و دیگر اطلاعات اداری و نیز در نخستین گامها دولتی کردن شرکت‌های بیگانه بدون پرداختن غرامت در زمان انجام آن، و از سویی دیگر سرکوب بیوقفه جنبش کارگری، دهقانی پروو، طبقاتی از نیروهای چپ را به چنن با وری کشاند که رژیم ولسکو، رژیمی است متروقی، مستقل و ضد امپریالیست، که هر چند گهگاه اینها و آنجا دست به اقدامات غیر دمکراتیک میزند، ولی در مجموع، رژیمی است بسا گرایش روشن فاشیستی سوسیالیسم، حزب کمونیست پروو از جمله این نیروها بود. در سویی دیگر طبقاتی دیگر از نیروهای چپ، رژیم "ولسکو" را چیزی نمی دیدند جز جسم روشن فاشیسم، اینان در هر گام به دنبال یافتن رگه‌ای که نشانی از فاشیسم داشته باشد، این دروآن در میزدند. در واقع رژیم "ولسکو" تا این بوده‌اند، آن، آنوای‌های که با عمیق ترین معنی، ما هیبت رژیم "ولسکو" را نشان میداد، بنا پا رژیم بود. در این مورد در پایان بخش سوم، آن اندازه که حوصله چنن مقالاتی اجازه - میداد، سخن آوردیم. حال در این بخش از نوشته، در راستای شناخت هر چه بیشتر رژیم‌های از این دست، قدم‌اند داریم تا به بررسی گسترده تر عملکردهای این خونتای بنا پا رتیسیت، بپردازیم.

بدون کوچکترین تردیدی، اصلاحات ارضی، در سلسله اقداماتی که رژیم نظامی برای دگرگون کردن ساختار سیاسی - اقتصادی پروو بداندست زد، بیشه‌ای ترین و هم از این رومو، شرتترین گام بمشمار میاید. الیگاری سستی پروو، بیشترین ضربه را از نتایج همین اطلاعات ارضی خورد. تا او آخر ژوئیه ۱۹۷۴، قریب ۵ میلیون هکتار زمین معماره شده از مالکان بزرگ ارضی، میان نزدیک ۲۰۰/۰۰۰ خانواده روستائی تقسیم شد. اما این ضربه هر چند که مو، شرتترین بود، اما تنها ضربه‌ای نبود که الیگاری سستی پروو محتمل شد. خونتای نظامی با دولتی کردن بخش عمده‌ای از مو، سسات مالی، دو مین ضربه را بر الیگاری وارد آورد. تا او آخر ۱۹۷۴، دولت "ولسکو" عملاً آنما ۲۰ درصد از صادرات پروو را در دست خود گرفته بود. تمامی این - اقدامات که از سال ۱۹۶۸ یعنی زمان انجام کودتا، تا سال ۱۹۷۵ یعنی زمان سقوط دولت بنا پا رتیسیت "ولسکو" انجام گرفت، چیزی نبود جز تقویت بخش صنعتی و گسترش روابط سرمایه‌داری پروو آنهم با میداننداری دولت.

دولت "ولسکو" در راستای کمک به ما حیاب صنایع خصوصی برای افزایش سرمایه گذاری، ما هاشان، خود را ملزم به - با شین نگاه داشتن دستمزدها میدید، که این خود کار هوش و تشبیت هزینه زندگی را ضرور میخواست. هم از این رو، نظامیان نه تنها مجبور بودند به تولیدات کاروری را با شین نگاه دارند، بلکه برای عرضه ارزان کارهای و ارداتی، از جمله روغن نباتی، برنج، نفت و گاز و شیل نیز ملزم به پرداخت ما به التفاوت بهای این کارها که در با زار جهانی افزایش مردم فراینده‌ای

۱۹۷۴، مو، موافقت مو، سه ما در در با لات متحده آمریکا، انجام گرفت، نه تنها سبب قطع نفوذ امپریالیست‌های امریکا شی در صنعت استخراج مس پروو شد، بلکه این مو، سه را قا در ساخت تا این بار با مشارکت دولتی پروو، مو، سه‌ای گروهی از شرکت‌های امریکا شی و از جمله "آراکو"، به گسترش دامنه فعالیت خود در نوای "کواچون" و "توکوپلا" بپردازد. از همین دست "ملتی" کردن را در مواردی دیگر، از جمله "شرکت آی.تی.تی" و "پانک جیس ما هاشان نیز می توان سراغ گرفت. اقداماتی از این گونه، ضمن اینکه حیثیت سیاسی بیشتر برای رژیم بنا پا رتیسیت "ولسکو" می آفرید، بیگانه‌ها را بیشتر تحت اختیار مو، سسات میداد. سرمایه خارجی به دستگرفته‌خانه تگانی میکرد و از بخش‌های غیر تولیدی و غیر بار آور، به پهنه‌های ما میگذشت که چشم اندازی گسترده تر و روشن تری برای چپ اول داشت. معدن، جهانگردی، صنایع سنگین و نفت، با زار مالیاتی از قبیل چنن فعل و انفعالاتی، بیشتر بهره را میبرد. در طول ۷ سال "کوه" ولسکو، بیش از ۵۰ بانک امریکا شی، اروپائی و ژاپنی، - "گشاده دست" به کمک رژیم شناختند، - بطوریکه در ۱۹۷۸، رقم بدهی‌های خارجی پروو به ۸ میلیارد دلار بالغ شد. در مورد بزرگی از این رقم، پولی بوده که دولت پروو برای پرداخت غرامت‌ها قرض گرفته بود.

بالاخره بر بنا به دولتی کردن ما، با - آنگونه که با ران رفورمیت خونتای ساور داشتند "ملی کردن"ها در سال ۱۹۷۴ به آخر رسید. دولتی پروو در این زمان موافقت کرد که ۱۵۰ میلیون دلار با بت غرامت به بازده شرکت امریکا شی که ۵ سال پیش از آن، معاذره شده بودند، بپردازد. تنها به یک شرط، و آن اینکه این پرداخت مستقیم نباشد. دولت امریکا، بها طرف کمک به حفظ حیثیت دولتی پروو، وظیفه تقسیم کردن این مبلغ را بین شرکت‌های یاد شده، بعهده گیرد. دولت امریکا بزرگوارانه این - استدعا را پذیرفت. البته نا گفته نماند که خود مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار نیز، قرضی بود که یکی از بانک‌های امریکا شی، بر اختیار خونتای نظامی گذاشته بود. بنا بر این همه چیزها ما نگونه بود که همگان میخواستند. هم بنا پا رتیسیت‌ها بر سر قول خود ما نده بودند که صناری با بت غرامت مستقیماً "بپردازد" ما دو هم امپریالیست‌ها توانسته بودند به "حقوق" خویش دستا بند. درست در زمانی که ما شی و اسائل ارتباط جمعی امریکا، یک صدا و حیثیت خویش را از "سوسیالیست شدن پروو" فریاد میزدند، و سنا توره‌های امریکا شی عوام - فریبانه تقاضای مجازات پروو در سنا مطرح می کردند، سرمایه گذران امریکا شی در پی مذاکره با سران "خونتای" برای یافتن طرحی برای سرمایه گذاری متروک بودند. و این دیوید را کفلی بود که در روز شنبه ۱۹۶۹، پس از اینکه این مذاکرات به نتیجه - بقیه در صفحه ۱۵

بیمانی نیروی اول خلق است

دورانی بحرانی است. گشاکش حاکم بین انقلاب و ضد انقلاب به مراحل تعیین کننده خود رسیده است. یک یک انقلابیون که در صف خلق میروزمند، یک یک رفقایی که سازمان را در بر دوش کشیدن پرچم سرخ پرولتاریا و قهرمان ایران باری میدهند، در این نبرد نقشی حساب برعهده دارند. ما در مقابل خلق و در مقابل

تاریخ مسئولیم. اینک خلق قهرمان رستم دیده ایران در زبیرتاریخ نه های وحشیانه، ارتجاع به رزم حماسه آفرین طبقاتی خود ادامه میدهد اینک خلق بخون نشسته است. گلوله های رژیم حاکم قلب خلق را نشان رفته، طناب دار موعده های آتش دوزخیمان گلوی خلق را میفشارد، تازیانه های بیدادگاههای شرع بر بیکر خلق میتازد، دیکتاتور چون بختگی خود را بر سینه توده ها انداخته است. گرسنگی، فقر، بیکاری، آوارگی و مصائب جنگ و گرانای از هر سو بر توده های رزمنده فشار می آورد، تا مگر این قهرمان تاریخ را در بند کشند، تا شاید بر انقلاب فاشی آید. اما خلق میروزمند و انقلاب

زنده است! این رزم حماسی را آنکاه که از سطح درگذریم، در هر کوی و برزن در هر کارخانه و روستا و در هر مدرسه، در هر کجا که توده ها حضور دارند خواهیم دید. ز مژه خلق بوی کین دارد، اعتراضات جرقه های خشمی است که میزنند و خاموش نیستند، مقاومت خا نواده های زندانیان سیاسی، افشاکری

های آنان در میان توده ها نویسد. مبارزات او جگر برنده خلق است. اعتراضات کارگران، آنجا دهنده و تپه های بیکاری، و حتی اعتصابات در چندواحد صنعتی شعله های فروزان انقلاب را در زیر بار گسترده و وحشت سرکوب و دیکتاتور نمایانگر میسازد. مقاومت روستا ثانی در مقابل طرح های ضد خلقی رژیم و از آن جمله عدم تحویل برنج و گندم به بهای خانمان - برانداختن تعیین شده خود نشا نگردانم و رشد مبارزه طبقاتی است. مبارزات دانش آموزان، مقاومت در مقابل تفتیش بدنی بکارگیری اشکال اعتراضی و بزایبی در مقابل اختناق و تفتیش عقاید بنفهمه ای دیگر از سرود انقلاب است که از هر سو بگوش میرسد، همه به خون و مقاومت در زندانهای جلادان رژیم، بپاداری شگفتی آور -

بهترین فرزندان خلق در زیر شکنجه های حیوانی و زخمیان تنها گوشه ای از مقاومت تاریخی خلق در مقابل سرکوب - گران است و تمامی این سرود حماسی را رزم خونین خلق کرد تکمیل میکند، آری انقلاب زنده است در کوه و دشت و جنگل میبالند و از کارخانه و روستا سر بر میاورد، و ما در برابر تمامی این خلق مسئولیم.

با بد مزه ها را به فریب بدل ساخت، باید اعتراضات را آنجا بخشید و به طوفان بدل ساخت با بد مزه خلق را سامان بخشید توده ها را متشکل ساخت. باید..... و اینک تاریخ برای مبارزه دوران ساز نظاره میکند، با پیکاه استراتژیست امپریالیسم در منطقه به نیروی خلق در -

بهمین ماه ۵۷ به آتش کشیده شده است و -

هنوز نیز امپریالیسم غیر غمگین می حمله - ما و ترندها نتوانسته است شعله های آنرا مهار سازد، ما در مقابل تاریخ مسئولیم، با پیدایش شعله های فروزان را فروزا نترکنیم، آتش کجا میریالیسم را بسوزاند، سرما به داری را بسوزاند، کجاست شعله های فروزان خشم خلق گلستان بر اوید، آری رفقاً، ما مسئولیم، هر یک از ما مسئولیم، با بد استین ها را با لایه ها، با بد استین ها می توان را در خدمت مبارزه نهاد، هر لحظه را، هر ساعت را، و این اغراق گوئی نیست، این تنها شعار نیست، باید آنرا انجام داد، ما در مقابل خون فدائیان خلق در مقابل ده سال مبارزه سهمگین با امپریالیسم و سرما به داری مسئولیم، ما در مقابل مسعود، در مقابل بویان، هر -

مقابل بیژن و حمید، شرف مسئولیم، ما در مقابل همه آنها بی که زیر شکنجه فریب داده - اند مرگ بر ما مسئولیم، زنده با دخلق، زنده با دکومونیسم مبارزیم، اینک دهها هزار جوان، دهها هزار مبارز و رفیق رزمنده در جنگلهای خونین دوزخیم میروزمند اینک در اوین و تمامی کشتارگاههای دیگر - آری ما مری شهروان جاگاری است، اینک اعدا مها و وحشیانه رژیم تنها در چند ماهه - مرز ۲ هزار را در هم شکسته است و ما در مقابل اینهمه مسئولیم، ما در مقابل خون اسکندر در مقابل خون سمید، در مقابل خون هر - رفیق که به خاک در میفلطد مسئولیم، پس رفقاً آرا ده کنیم، بیباخیزیم.

رفقا! انقلاب نیرو میطلبید، انقلاب به توانی بنی از این دنیا زاده، با بد استین نیروها را بخدمت گرفت، نگوشید کار نیست دنیا بی کار پیش روی ما است، اینک میتوان گفت هر رفیق، در هر زمینه، در هر کجا، -

رهنمودهای لازم جهت عمل، جهت سازماندهی مبارزات توده ها، جهت پیشبرد شعارهای سازمانی، جهت ارتقاء جنبش را در دست دارد، با بد خلافت و ابتکار را بکار گرفت، بنیابدر هر مورد، در هر اقدام عملی به انتظار حرکت "یا لا اله الا انتظار" نیست، اینک چهار رچوب حرکتات

روشن است شما عمل کنید، جنبش نیروی جوان و شور خود را بکار بندید، مسلماً در این میان اشتباهات نیز خواهد کرد، اما نهراسید، تنها مردگان اشتباه نمیکنند، ما اشتباه های شما را در ارگان تصحیح خواهیم کرد، نثریه کار را محور اعمال خود قرار دهید و حرکت کنید، اینک هر تراکتی که در کارخانه می افتد هر اعلامیه ای که در مدرسه ای پخش میشود هر دستنویس که با رنج شبانه، با بد آرزو نوشتن در کویوی چراغی پنهن، بر دیواری نصب میشود، هر برگ از نثریه که با دستی

پرتوان با زبوسی میشود و یا تکثیر میگردد، خوشی تازه در رنگهای انقلاب پر شکوه خلق میدهد، اینک هر شعار که بر دیوار - ها نقش میبندد، و یا هر شکل که توده ها را در خود گرد می آورد، انرژی افزونی است که در دستا پینه بسته و ستبر زحمتگشان دمیده میشود، آنها را تحریک میبخشد، -

سازمان میدهد، مسلح میکنند و بر سرما به میثوراند، اینک هر حرکت شما، هر حرکت هر رفیق، آراه، انقلاب را گامی به پیش سوق میدهد و گوی امپریالیسم و سرما به - داری و بسته را بیشتر از پیش میفشارد - سعید زمانی در کار نوشت "رفقا! افشاکری های بی ایمان و هوشیارانسه ما که عفتقانی ترین شرایط نیز قاز در به کنترل مستمر و همه جا نه ان نیست در شکل

کبیری حرکت های مبارزاتی زحمتگشان جای ویژه خود را می با بدونتها با چنین ابمانی است که میتوان سنجشی درست و تاریخی از هر حرکت افشاکرانه داشت، در هر کجا هستی دیده این حقیقت پر شکوه بیندیشید که دهها هزار تن مبارزان انقلابی در دهها هزار ارگان چون شما در حرکتند، به این حرکت عظیم بیندیشید و در میان تمام طبقات و اقشار زحمتکش اندیشه ها و شعارهای خود را نقش بندید، "بسه راستی که با بد به نیروی عظیم اندیشید نیروی عظیم و بنیان کن، نیروی که هر یک از ما، هر یک از تمامی هواداران و تمامی نیروهای انقلابی آنرا میازیم، و با بد نریاسا زیم، انگونه سا زیم که شایسته طبقه کارگر قهرمان ایران و شایسته خلقهای تحت ستمان باشد، انگونه که شایسته نام فدائی است.

رفیقی فعالیت انقلابی خود را چنین به ما گزارش داده است: "بعلت شرایط نا مسا عمل زندگی ام آنجا را به مقصد یکی از شهرستانها ترک کردم، حدوداً ۳ روز پس از رسیدنم، نغرا زبجه های انقلابی را اعدا کردند، من بتا به وظیفه ای که در خود میدیدم و شرایط حقیقی که در آنجا دیدم تصمیم گرفتم که در مقابل این نثر - با رانها بعنوان یک هوادار سازمان موضع گیری نکنم، اول به قهوه خانه ها و تجمع توده ها رفتم و وقتی مطمئن شدم که توده عظیم با تیربارانی این ۸ تن مخالف بودند، اعلامیه ای به متنی که همراه گزارش است بزرگ نویسی کرده و به معا بر عمومی شان رساندم، فردای آنروز برای نتیجه کارم از محلی که اعلامیه ها را رسانده بودم گذشتم، عده ای یک اعلامیه که من رسانده بودم میخواهند تدا اعلامیه را تا شاید میگردند دست در همین جنبش سپاه آمدو کلیه اعلامیه ها را پاره پاره کرده و رفت... فردای آنشب یک اسپری قرمز تهیه کرده و به اتفاق رفیق دیگری به نوشتن شعارهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پرداختیم که متاسفانه ۲ شب بعد سپاه همه شعارها را پاک کرد، جنب و جوشی در بین نیروها بوجود آمده بود که این کارها را ریست... روز سوم

سرتا سر محل و حوالی را سپاه با سدا ران زیر پوشش خود در آورد... تصمیم گرفتیم که توسط همان رفیق با بقیه نیروها تماس برقرار کنیم تا یک راهپیمایی موضعی در سطح شهر برگزار کنیم.... آری این رفیق با فعالیت خود، با عملکرد شایسته، آرزنده و انقلابی خود بدرستی توان ما، قدرت انقلاب و زمینه مسا عد جهت بکارگیری آنرا به نمایش نهاد است. رفیق نشان میدهد که چگونه میتوان محیط را تغییر داد، و رهنمودهای سازمانی را به نیروی مادی بدل ساخت، رفیق نشان میدهد که چگونه باید به نیازهای انقلاب پاسخ گفت.

پس رفقاً! بیباخیزیم، رانرفتن کافی نیست با بدوید، با بد عمل نشان داد که فدائیان، کمونیستها، انقلابیون و مبارزین آرمان خلق از مرگ نمیهراسند میخروشند و پیش میتازند، با بد با خطی سرخ به سرخی خون به سرخی تلاش، به سرخسی انقلاب، بر پرچم افراشته مبارزه طبقاتی نوشت، "زنده با دکارگر، پیروز با دانقلاب"

حق تعیین سرنوشت حق مسلم خلقهاست

وضعیت کنونی و ...

ما در بخش اول این مقاله که در شماره قبل منتشر شد، مفصلاً پیرامون شرایط عمومی جنبش پس از قیام و وضعیت لحظه کنونی بحث کردیم و نشان دادیم که تا چه حد این نظریه معتقد است با قیام بهمن ماه انقلاب به شکست قطعی آنجا می‌رسد و افسوس پروپا قرصی آن در سطح جنبش "راهکارگر" است، نه فقط از جنبه شوربیک بلکه حتی به لحاظ فاکتورهای عینی و تجربی نیز - اساساً بی پایه و مبرود است.

در این شماره ما در همان حال که به بررسی وظایف و تاکتیکهای کمونیستها می‌پردازیم، نشان خواهیم داد که چگونه مداخلین نظریه شکست انقلاب، در این نظریه بظاهری خود عمیقاً "راست هستند" و چگونه هنگامی که پای وظایف و تاکتیکهای سیاسی می‌آید، اپورتونیست در تاکتیک را به بهترین وجه به نمایش می‌گذارند.

ما تاکنون مکرر در نوشته‌های خود علیه این سنت اپورتونیستی - منشویکی در جنبش کمونیستی ایران که می‌خواهد وظایف و تاکتیکهای ما را از این لحظه - آن لحظه، براساس سیر حوادث و دنیا له - روی از جنبش خود بخودی تعیین کند، مبارزه کرده‌ایم. این ضرورت مبارزه را ما نه تنها از تجربیات جنبش سوسیال دیمکراسی روسیه بلکه براساس تجربه خودمان از وضعیت سازمان پیش از اشغال آموخته‌ایم.

ما برخلاف مبتذل کنندگان مارکسیسم - لنینیسم در جنبش کمونیستی که - می‌کشند وظایف و تاکتیکهای اساسی وی را بر پروتکتوریسم براساس این واقعیت و این با آن لحظه تعیین کنند، بر این سنت انقلابی لنینی - بلشویکی تاکتیک امرای روزیم که تاکتیکهای ما نه براساس سیر حوادث و از امروز به فردا بلکه منطبق با دوران جزیری مسدود جنبش، براساس عمده بودن شکل قانونی یا انقلابی آن، و در یک کلام براساس - دوران را که در آن یا دوران انقلابی تعیین می‌شود و براساس تاکتیکهای ما اساساً در یک دوران تغییر نمی‌کنند - بنا نگرشی عمومی سیاسی پروتکتوریسم طی این دوران است و تنها براساس این دوران است که خطت عمومی تعرضی با تدافعی بودن تاکتیکهای ما روشن میگردد. از این روی هر دورانی ما بیک مجموعه منسجم تاکتیکهای حزبی نیسازد. داریم تا "اولاً به دنیا لهری از جنبش خود بخودی و سیر رویدادهای گذرا گرفتار نشویم و ثانیاً رابطه تاکتیکها را با - دورانی که در آن بسر می‌بریم، رابطه تاکتیکها را با یکدیگر، با استراتژی و هدف استراتژیک در نظر داشته باشیم. فی المثل کسی نمیتواند در یک دوران را که در آن سیر شعارهای انقلابی مستقیم بپردازد، با دمکراتهای انقلابی وارد یک اتحاد بینظور و از گونی بلاواسطه حکومت گردد. یک پلانفرم انقلابی را که دهنده‌ها می‌کند مرکز نقل میا زرات توده - هاست تا دبه‌ها، سندیکاها، و پارلمان است و شکل عمده جنبش قانونی است - توده‌ها را به تشکیل شورا های انقلابی، اعتماد سیاسی و قیام فرا خواند. یا اینکه کسی بگوید من در همان حال که معتقدم دوران را که در آن سیر جنبش حاکم شده است، می‌خواهم وارد اتحاد با کسانی گردم که سرتکونی بلاواسطه حاکمیت را هدف فوری خود قرار داده‌اند.

یک چنین مسائلی گرچه بدیهی بنظر میرسد اما متأسفانه در جنبش ما هنوز همین بدیهیات نیز درک نشده است و ما - امروز با کسانی روبرو هستیم که بقدر کافی پیرامون آنچه که می‌گویند فکر نمی‌کنند و بنا به ضرب المثل معروف "هم‌خارا - می‌خوانند و هم‌خرما را"

بنا بر این ما خود را ناچار می‌بینیم که با طرح و تالیف و تاکتیکها بهمان میزان بسیار ساده و عامه فہم را بطه این تاکتیکها و شمارها را با دوران پس از قیام روشن کنیم و با مثال "راهکارگر" نشان دهیم که چگونه آنها در یک کلاف سردرگم از تناقضات و ابهامات بسر می‌برند و علیرغم ادعاهایشان درک درستی از تاکتیک ندارند.

ما در شرایط خلق شماره ۳ "از بنا به انقلاب ایران و خودویژگی شرایط کنونی نوشتیم: " امروزه اساسی ترین وظیفه‌های جنبش با آن روبروست، با تمام رساندن انقلاب فدا مهربا نیستی - دمکراتیک خلقهای ایران است. وظایف انقلاب همچنان با حدت در دستور کار قرار دارد. بنا بر این وظایف و تاکتیکهای ما باید در خدمت مهربایان رساندن انقلاب به عنوان وظیفه‌های فوری باشد

(تاکتیکها زمان است). این جمله بسیار رکوتاه که از تحلیل ما در مورد سرنوشت انقلاب ایران و خودویژگی جامعه پس از قیام است، برخلاف کسانی که از پاسخ قطعی به اساسی ترین وظیفه کمونیستها پس از قیام مطلقه می‌روند، با مراعات تمام این وظیفه‌ها و تاکتیکها را روشن می‌سازد.

بر اساس یک چنین درکی اعتقاد ما بر این بوده است که با انتقال قدرت به هیئت حاکمه جدید، هر کوسدسیا سیر جنبش حاکم نشد، دوران انقلابی از میان نرفت و خطت تاکتیکهای ما با در نظر گرفتن شرایط جدید همچنان تعرضی بوده است.

ما براساس این تحلیل که انقلاب به شکست قطعی نینجامیده است، کاشکش - انقلاب و فدا انقلاب ادا می‌داد و بر این اساس که ما رکیستها تنها جلویبندی شان را نگاه نمی‌کنند بلکه با یک تحلیل علمی چشم اندازهای گسترده‌ای را در برابر خود می‌بینند و سبب حرکت از این اصل مارکسیستی که در یک دوران انقلابی باید براساس تحلیل شرایط عمومی تکامل اقتصادی - اجتماعی و سیاسی به پیشرفت رفت، تشدید درگیریها، تمسب و گسترش بحرانها، کاشکش انقلاب و فدا انقلاب -

احتمال وقوع یک قیام مجدداً تعیین نتیجه قطعی انقلاب مری اجتناب ناپذیر می‌دانستیم. بنا بر این براساس تحلیل شرایط عمومی جنبش تدارک قیام را یکی از وظایف فوری نیروهای انقلابی دانستیم و از اینکه بقول لنین تاکنون عموماً انقلابهای نیمه کاره به شکست انجامیده است، حکم شکست قطعی انقلاب را صادر نکردیم و بعنوان یک مارکسیست - لنینیست تا آخرین لحظاتی که هنوز همه چشم اندازها و مکانات جنبش انقلابی از میان نرفته است، بر این وظایف خود با فشاری خواهیم کرد. اما هنگامی که می‌گوئیم قیام دوران انقلابی می‌باید نرسد، هنگامی که ما از تدارک برای یک قیام مجدد و خطت تعرضی تاکتیکها سخن می‌گوییم، در این لحظه ناگهان فریاد را که رگسز بلند می‌شود که این آنرا رژیم است، رحمت به مشی چریکی است، برگشت به نظرات احمدزاده است و ...

راهکارگر در مقاله‌ای تحت عنوان "جوخه‌های رزمی اقلیت، بکتا ریسیم و الگو برداری از مطلق کوشیده است، هر چند

ما موفق سازماندهی "جوخه‌های رزمی" را رد کنند. اما بعوضی برداختن به ضرورت یا عدم ضرورت سازماندهی جوخه‌های رزمی، در چرخه‌ها از مقاله پنج صفحه‌ای خود مدام فریاد می‌زنند:

"ما روشن خواهیم کرد که چگونه رفقای اقلیت بخلط معتقدند که موقعیت انقلابی که منجر به قیام بهمن ماه و سرتکونی رژیم سلطنتی گردید " از قیام تا با امروز" در سرتا سر این دوران همچنان وجود داشته است و علیرغم افت و خیزها و وقفه‌های موقت " مبارزه انقلابی توده‌ها " در مجموع فروکش نکرده و جامعاً معدر یک دوران - انقلابی بسر می‌برده است و بنظر آنکان حضور توده‌ها در صحنه " از قیام تا با امروز" بطور مشخصی با مضمون سرتکونی رژیم جمهوری اسلامی و به هدف درهم کوفتن "چا چوری این نظام" بوده است.

نویسندگان مقاله نه تنها وجود اعتلا انقلابی و موقعیت انقلابی را در سرتا سر این دوران قیام تا با امروز مری اثبات شده فرض می‌نمایند، بلکه هیچ تفاهتی بین مرحله اعتلا انقلابی و مرحله موقعیت انقلابی در درخشش و توازن - نیروهای انقلاب و فدا انقلاب قائل نبوده و آندورا یکی می‌دانند.

"بگذارید از رفقای اقلیت بپرسیم اگر "علیرغم افت و خیزها" که در سرتا سر این دوران تا با امروز در مبارزات توده‌ها وجود داشته و علیرغم تمام آنها نسبت به حاکمیت، جنبش اعتراضی و اشکار توده‌ها و مبارزه انقلابی آنها " علیه رژیم خمینی بود و جامعاً همچنان با تداوم اعتلا انقلابی (موقعیت انقلابی) روبروست... و با لافز نتیجه می‌گیرد که "ری این همان اعتراضی است که با عمده گردید مشی چریکی در سال ۴۹ را که در قیام تعرضی را انتخاب نماید... و " مقاله جوخه‌های رزمی نشان می‌دهد که رفقای اقلیت علیرغم اشتقاق دبه رفیق احمدزاده در باره شرایط عینی انقلاب و موقعیت انقلابی دوبا ربه‌ها منظر را رحمت کرده‌اند"

حال چرا و چگونه راهکارگر این استنتاج را می‌کنند که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران معتقد است، از میان فردای قیام موقعیت انقلابی در ایران وجود داشته است بعضاً "با این علت که ما گفته‌ایم، پس از قیام مبارزه انقلابی توده‌ها در مجموع فروکش نکرده، جامعاً در یک دوران انقلابی بسر می‌برد، خطت مضمون بحران سیاسی جامعاً تونی بلکه انقلابیست، کاشکش انقلاب و فدا انقلاب وجود داشته، تاکتیکهای ما تعرضی بوده است و تدارک برای یک قیام محتمل در دستور کار قرار داشته است. بعضاً - نیز با این علت که راهکارگر گفته تنها درک انحرافی از سرنوشت انقلاب ایران - دارد بلکه با ترمینولوژی مارکسیستی آشنا نشی لازم را ندارد و با درستی از آن ندارد، و با لافز بعضاً " نیز با تعریف اشکار.

ما پیش از ورود با این بحث مرا نسه از همه رفقای که با نظرات سازمان آشنا نشی دارند می‌خواهیم که این مقاله را راهکارگر احصاً " مطالعه کنند تا اولاً" ببینند که چه عالمی، او با چه استدلالهای محکمی، سازماندهی جوخه‌های رزمی لغت شد و تدارک قیام از سوی شورسین های کبیرا جنبش ما رده شده است و ثانیاً تحریف اشکار در نظرات دیگران را از سوی رفقای راهکارگر ببینند و قضاوت کنند.

وضعیت کنونی و...

بقیه از صفحه ۹
به ادا مبحث ما بازگردیم و بسیم
چرا خلعت تانکتیکهای ما در دوران پس از
قیام تعرضی بوده است؟

آیا پس از قیام "دوران انقلابی" از میان رفت؟

ما گفتیم که ما رگسید - لنینیستها
بر خلاف اپورتونیستها -ی که دنیا له رو
جنبش خود بخودی هستند و انا ریشتهائی
که تا کنون خود را بدون توجه به شکل عمده
جنبش و دورانی که توده ها در آن بسر
میبرند اتخاذ میکنند، تا کنون خود را
بر اساس جزئیات مدجنش، دوران رگسود
سیاسی یا دوران انقلابی، شکل انقلابی
یا قانونی جنبش اتخاذ می کنند. این -
تا کنونکی اساسی برای یک دوران -
ثابت میماند و تا کنونکی روزمره -
پروگنارها که مدتها میسر می کند، قرار است
این تا کنونکی اساسی اتخاذ می گردد.
بنا بر این هر ما رگسیدی برای تعیین
خط مشی عمومی پروگنارها و تا کنونکی
آن با بدایتها تحلیل وضعیت عمومی
جنبش نشان دهنده ما در دوران جزئیات مد
جنبش یا بقول لنین در یک دوران رگسود
سیاسی و مسالمت، با در یک دوران انقلابی
در یک "دوران انقلابی" یا "انقلابی" بسر
می بریم. میدانیم که این دورانها تا به
قانونمندیهائی معینی است که از طریق
وضعیت اقتصادی جامعه، جدت یا فروکش
تعادلهای، ناشی شده و بستگی با راده افراد
ندارند، و بدین آ مدن و از زمان رفتن آنها
نه که از یک روز و در روز، نه چند ماه بلکه حتی
سالها بطول می نهد. مسئله با این شکل
نیست که اگر جنبش امروز در یک رگسود سیاسی
شد، شش ماه دیگر دوباره دوران انقلابی
پدید می آید، حرکت توده ها وزین است و
خواب آنها با لنسه سنگین، هنگامیکه -
جنبش در یک رگسود سیاسی میشود، توده ها به
سازگاری پیدا نمی شوند و بیانی نمی خیزند،
بلکه لا اقل گذشت چند سال لازم است
دوباره آنها خیزند. بر این اساس کمونیستها
مشی عمومی و تا کنونکیهای اساسی خود را بر
طبق این دورانها تعیین می کنند. بنا بر
این روشن است که هر ما رگسیدی باید
قبل از هر چیزی با این سؤال پاسخ دهنده
ما در کدام دوران زندگی می کنیم.
اکنون در سطح جنبش دودیدگاه مشخص
در این باره وجود دارد. دیدگاهی که -
ما زمان مدافع آن است و معتقد است
که دوران انقلابی با انتقال قدرت به
هیئت حاکمه جدید به پایان نرسیده بلکه
همچنان تداوم داشته است و دیدگاه دیگری
که معتقد است پس از انتقال قدرت به
هیئت حاکمه جدید رگسود سیاسی بر جنبش حاکم
شد و جای خود را به یک دوران رگسود سیاسی
داد. ما فعلا "بدرست بودن یا غلط بودن
این دیدگاه که دوران پس از قیام را دوران
رگسود سیاسی می شناسد کار نمی ننداریم، بقدر
کافی در مورد آن صحبت کرده ایم و بعدا
نیز صحبت خواهیم کرد. اما در اینجا فقط
بر این مسئله تا کید می کنیم که این دیدگاه
نیز بصراحت نظر خود را ارائه میدهد. اما
راه کار رگسود سیاسی ما این مسئله مطرح
میورد که ما در کدام یک از دو دوران زندگی
سیاسی توده ها قرار داریم و برای افسرار
از این پاسخ میگویم ما تا ۱۴ اسفند
با یک بحران قانونی روبرو هستیم. ما نه
در یک دوران انقلابی و نه در یک دوران -

رگسود سیاسی، بلکه گویا در یک دوران دیگر
بنام "دوران بحران قانونی" بسر -
میرنده ایم. از ۱۴ اسفند به بعد در معلوم
نیست که با لآخره ما با یک بحران انقلابی
روبرو هستیم یا با زهم یا یک بحران -
قانونی، زیرا راه کار رگسود میگوید که
اعتلا انقلابی آغاز شده است و ما بعدا
نشان خواهیم داد که این مقدار صراحت
با این علت است که راه کار رگسود درستی
از بحران انقلابی و قانونی نندارد.
تا کنون ما رگسیدها استدلال می کردند
که تا کنونکی بر اساس دورانهای رگسود
سیاسی و انقلابی و بر این مبنا عمده بودن
شکل قانونی یا انقلابی جنبش اتحنه
میگردد و خلعت عمومی تعرضی با تدافعی
بودن تا کنونکی بر اساس روششن
خواهند داد، اما اکنون راه کار رگسود
حرا کمونیستها با بدایتها در نظر
بگیرند، با دوران رگسود سیاسی، با دوران
انقلابی یا دوران بحران قانونی! و بر
این اساس تا کنونکی خود را دکنند
راه کار رگسود این سبوه استدلالی ته تنها -
دست بیک بدعت تازه در جنبش کمونیستی
می زند بلکه اساسا "دبا لکتیک را نیز نفی
می کند. چرا؟
اگر راه کار رگسود موش نکرده باشد
ما در معاله "ما زمان مدعی جوجه های رزمی
..... تک نقل قول طولانی را از لنین
ببینان مستای اتخاذ تا کنونکی -
کمونیستها ذکر کردیم و بزرگ مسئله بسیار
میدم که همانا در نظر گرفتن "دبا لکتیک -
اجتناب با پذیرتا ربح" است تا کید نمودیم
زیرا در تحلیل آنها می شناسد نیروهای
طبقاتی، روحیات توده ها، موقعیت هیئت
حاکمه و... خود را در این "دبا لکتیک
اجتناب با پذیرتا ربح" که مبتنی است
تا کنونکیها ما محسوب می نمودیم. مشخص
می آید، اما چنین نظر میرسد که رفقهای
راه کار رگسود تنها جوهر استدلال ما و کسی
انگلس و لنین را در این مورد درک -
نکرده اند بلکه برای فرار از تضادها
که با آن روبرو هستند، دست بیک بدعت
زده و دبا لکتیک را نفی کرده اند. بنا بر
این ما ناچاریم مکارا دیگر را تکرار -
بخشهای اراش نقل قول، آنرا مفصل
- بر سکا فیم.
در آن نقل قول لنین می نویسند: -
ما رگسود با انگلس نوشت... در تحولاتی
با چنین مقیاس بیست سال با نندازیم
روز است، گرجه بعدا روزهای فرا میرسد
که بیست سال در آنها نخس یافته است.
در هر مرحله تکامل در هر لحظه تا کنونکی
برولتری با بستی این دبا لکتیک عینا
اجتناب با پذیرتا ربح بسر را بحساب
ورود (تا کید از ماست) رگسود از دوران
- های رگسود سیاسی یا تکامل بطبی و آرام
با صلاح مسالمت بهره جوید تا اینکه آگاهی
طبقاتی، قدرت و زندگی طبقه پیشرو
را تکامل بخشد و از سوی دیگر هر گونه کار
این بهره جوئی را بسوی "هدف نهائی"
ببیرد آن طبقه بسوی احاد تو انکسی
در آن، در جهت یافتن راه حلهای عملی
برای طائف بزرگ در روزهای بزرگ که
در آن "بیست سال نخس یافته است" -
مغفوف خواهد کرد.
ما رگسود انگلس و لنین در تعیین وظا
و تا کنونکیهای برولتری و خلعت آنها بر -
"این دبا لکتیک عینا" اجتناب با پذیرتا
تا ربح بشری "روزهای که بیست سال
آن به نندازیم روز است و روزهای که
بیست سال در آنها نخس یافته است تا کید
می کنند. دوا لکتیک راه کار رگسود تنها به این
دو دوران کاری نندارد بلکه اساسا "این

دبا لکتیک اجتناب با پذیرتا ربح بشری"
را نفی می کند و می گوید، خیر! آنچه که ما
امروز با آن روبرو هستیم، نه روزها نیست
که بیست سال آن با نندازیم یک روز است و نه
روزهای که تجسم بیست سال، بلکه
جیز بیست بین این دو، که نه بیست و نه آن.
بر این اساس دبا لکتیک نفی میشود و
اراده گراشی خود سراسرا راه کار رگسود یک
دوران بینا بسینی یا بزرگین دبا لکتیک
می گردد. روشن است که دیگر برای این اساس
می توان خلعت تعرضی یا تدافعی بودن
تا کنونکی را روشن کرد. زیرا بحساب این
دوران تازه تا کنونکیها ته تدافعی است،
نه تعرضی، هم تدافعی است، هم تعرضی،
یک روز تعرضی است و یک روز تدافعی و -
این همان ریشه های تئوریک و ایدئولوژیک
اپورتونیسم در تا کنونکیها است که خود را
در تا کنونکیها راه کار رگسود نشان میدهد
با این مسئله پاسخ صریح می گوید که چرا
راه کار رگسود روز با طرح جنگ کبیر میهنی
با تمام وجود خود دنبال حاکمیت میدود،
به نوزاد جنگ میهنی به پایان نرسیده
است تا کنونکیها عوین میشود و میخواهد وارد
یک اتحاد با نیروهای انقلابی برای -
سرنوشتی این حاکمیت گردد. یک روز
با تمام وجود دنبال ما زمان بیکبار
میدود و روز دیگر مقابل آن قرار میگیرد
میگوید اعتلا انقلابیست، اما شعبار
چا جهاش از حاکمیت و اپورتونیستها
را تکرار می کند و خواستار اجرای بند "ج"
میگردد، و با لآخره معنای اینهمه "مشخص"
"مشخص" گفتن راه کار رگسود است، بگذارید
مسئله را عمقی تر بشکافیم تا شاید اولاً
رفقای راه کار رگسود را با اینهمه، تنها فص
و سردرگمی بیرون آیند و ثانیاً "باز هم
بیشتر روشن شود که چگونه ما پس از قیام
در یک دوران انقلابی بسر برده ایم.

تفاوت یک دوران انقلابی و یک دوران رگسود سیاسی در چیست؟

وقتیکه ما امروز به کسانی برخورد -
می کنیم که میگویند با انتقال قدرت سیاسی
به هیئت حاکمه کنونی، دوران انقلابی در
زندگی توده ها به پایان رسیده، و با اینکه
دوران رگسود سیاسی فرا رسیده، از خسود
میبرسیم که آیا این افراد واقعا "با آنچه
که میگویند فکر کرده اند؟ و آیا تفاوت این
دورانها درک می کنند، زیرا چگونه
ممکن است کسی این دوران پرتلاطم
پس از قیام، دوران مبارزات آشکار
توده ها، دوران ابتکارات تاریخی و
مستقل آنها و دوران درگیریها را ببیند
و بگوید دوران انقلابی به پایان رسیده
است و با اینکه دوران رگسود سیاسی آغاز
شده است؟ و ضرورتا "با این نتیجه میبرسیم
که اساس مسئله در اینست که این افراد -
اساسا "درکی از دوران رگسود سیاسی،
دوران انقلابی و تفاوت این دو با یکدیگر
ندارند. بنا بر این تا چا ریشویم با زهم
ناگرا هر چند خسته کننده این "بحث" این
دورانها را تعریف کنیم، مشخصه های آنها
را نشان دهیم و تفاوت آن دورانها با یکدیگر
خاطر نشان سازیم.
ما در معاله "ما زمان مدعی جوجه های
رزمی و عملیات رزمی" نوشتیم:
دوران رگسود سیاسی یا دوران آزادی
در زندگی ملتها آن دورانی است که
توده های مردم از زندگی سیاسی فعال
و مبارزات آشکار و انقلابی با روحیه تعرضی
بدروند. در این دوران تغییرات کمی و
تدریجی و سرعت تحولات بسیار محدود
بقیه در صفحه ۱۱

وضعیت کنونی و...

بقیه از صفحه ۱۰

است. اشکال مبارزاتی توده‌ها در سطوحی پائین و در نهایت در حد خواستهای توده‌ها در جهت بهبود شرایط زندگی روزمره آنها در چارچوب نظم موجود است. از جوش و خروش و بی‌وفایی انقلابی چندان خبری نیست. از آنجا که این دوران از زندگی توده‌ها قبل از هر چیز تابع عوامل مادی و عینی است و از آنجا که وضعیت و شرایط اقتصادی توده‌ها طبق طبقات، میزان رشد و جدت تضادهاست که تعیین کننده هر دو حالت انفعال و رکود سیاسی و یا روحیه انقلابی توده‌هاست، پیش‌آهنگ باید با توجه به خصوصیات حاکم برجسته در این دوران در جهت تدارک قوا، آگاهی و سازماندهی پروولتاریا و توده‌های مردم گام بردارد و خود را برای فرار شدن یک تغییر کیفی توده‌ها در این دوران نوین در زندگی توده‌ها آماده نماید. طبیعی است که تا کنون یعنی روشهایی که پیش‌آهنگ برای آرایش کردن مبارزه اتخاذ میکند با بدبختی‌ها و این مرحله رکود سیاسی اتخاذ نشود. اما این مرحله در مبارزات توده‌ها پس از مدتی به پایان میرسد. پس از گذشت مدت زمانی چند، تضادها و کله‌طی‌سالی‌ها بدرجه عینی‌تر زنده و متکاوم خود رسیده‌اند. بجز این مرحله‌ای از مبارزه و ستیز می‌رسند که خود را در یک تحول کیفی در مبارزات توده‌ها، در رفتار و روحیات آنها نشان می‌دهد. توده‌ها می‌فهمند که در دوران رکود سیاسی، در دوران سلامت، بسودور از زندگی پرتکا بوی سیاسی با زندگی بیندوار، انقیاد و انفعال زندگی می‌کنند و در عرصه مبارزه فعال می‌گردند دوران انقلابی فرا میرسد. در اشکال - مبارزات توده‌ها تحولی کیفی پدید می‌آید و تغییراتی در ظرف و روحیات، خلقیات، و حالات آنها بروز می‌کند. توده‌ها فعال و رزمنده وارد عرصه مبارزه سیاسی میشوند. دوران تغییر و تحولات سریع آغاز می‌گردد و چرخشهای عظیم در تاریخ ملت‌ها بوقوع می‌پیوندد. این دوران، دوران حادثه‌ترین درگیریها، مبارزات و برخوردها، دوران پیشرفت‌های عظیم سیاسی، دوران بیداری و حضور فعال توده‌هاست. منطبق با این دوران نیز تا کنون که "عبارت است از تعیین روش پروولتاریا در مدت بسیار کوتاه و جزئی مذهب، معبودی نزل - انقلاب (استالین) اتخاذ می‌گردد" - حال پرسیدنی است که آیا واقعا "ما در دوران پس از قیام در دوران سلامت سکون، آرامش و بی‌تفاوتی توده‌ها، در دوران انفعال، تکامل بطئی، تغییرات محدود، در دورانی که بیست سال پیش انداز یک روز است بسیر کرده ایم یا بالعکس در دوران تغییر و تحولات سریع، دوران حادثه‌ترین مبارزات و درگیریها، دوران - پیشرفت‌های عظیم سیاسی، دوران اقدامات مستقل و ابتکارات تاریخی توده‌ها، دوران بیداری و حضور فعال توده‌ها در صحنه مبارزه سیاسی، دورانی که در هر روز آن توده‌ها با اندازه‌ها تجربه آموخته - اند؟ و مطمئنا "کسی که چشمان خود را بر روی واقعیت‌ها نبسته باشد و وضع سیاسی پس از قیام را که ما در بخش اول این نوشته با فاکتورهای پیشامیدان - اشاره کردیم در اینجا مجدداً "تکرار خودداری نمی‌کنیم، ببیند و هدفش پشت کردن به مفاصل و یا وارونه جلوه دادن آن نباشد، نمیتواند بگوید که دوران انقلابی

بپایان رسیده و همراه با قیام دوران رکود سیاسی آغاز نگردد. زیرا این مسئله آنقدر بدیهی است که اگر فرضاً "زنا آگاهترین توده‌ها هم سؤال شود که آیا تفاوتی میان فی المثل چهار سال گذشته با بقیه دوران زندگی خود می‌بیند، آنها بنحوا "ملا" روشن به مدعیان ما راکسیست - لنینیست ما پاسخ خواهند گفت و تفاوت این دو دوران را با زنگوا هند کرد. آنها با سخن خواهند داد که ما اساساً "در گذشته خواب بودیم، نمی‌دانستیم که در این مملکت چه می‌گذرد، اما "لانی" نمی‌خواستیم بیدار شویم، بمسالر سیاسی جامعه کاری نداشتیم. حقی برای خود قائل نبودیم، قدرت و توان خود را نمی‌شناختیم. حتی به سرنگونی فکر هم نمی‌کردیم. آخر در آن زمان اوضاع مثل امروز نبود، ما کم‌کم بیدار شدیم، فنای زندگی بر ما زیا شده بود، چشمانمان را با زنگردیم، خود را دردیشتی دیگری - یا فتیم، مبارزات خود را بیشتر کردیم، بر درخواسته‌هایمان امانت گذاشتیم، تا حدودی آگاه شدیم. ما نه تنها در یک سال پیش از قیام بلکه در دوران پس از قیام تجربیاتی بدست آورده ایم که در عرض چندین سال عمر خود بدست نیاورده بودیم. ما آزادیم - سیاسی بدست آوردیم، ما نه آنقدر که پیش از قیام بلکه پس از آن شور و شاکتیل دادیم، ما نه آنقدر که پیش از قیام، بلکه پس از آن زمینهای اربابان را صادر کردیم، ما حتی پس از قیام آنچنان - تجربیاتی بدست آوردیم که هیچگاه - فراموش نمی‌کنیم، ما نه آنقدر که پیش از قیام، بلکه پس از آن بسوی سازمانهای سیاسی رفیقیتما بسینیم آنها چه می‌گویند. در حقیقت این تا آگاهترین توده‌ها بجز این ساده‌فکرت میان دو دوران را در زندگی خود توضیح می‌دهند. زیرا اگر فرضاً همین آثار و اختراعات را به سازمانهای انقلابی در نظر بگیریم، روشن میشود که توده‌ها از یک دوران انقلابی سخن می‌گویند. آیا کسانی که مدعیانند دوران انقلابی با قیام میان رسیده‌ها دوران رکود سیاسی آغاز شده‌اند که لنینیسم همیشه در یک سطح با پورتونیستهایی که نمیتوانستند تفاوت دوران انقلابی و رکود سیاسی را درک کنند می‌گفت همینکه توده‌ها وسیعاً و با شور و شوق بسوی سازمانهای انقلابی می‌آیند، همین خود نشان‌دهنده اینست که ما در یک دوران - انقلابی بسر می‌بریم. آیا میتوان پس از قیام شور و شوق توده‌ها در شناختن موضوعات سیاسی و روحی آوردن وسیع آنها را به سازمانهای سیاسی انکار کرد؟ اگر این زهم بین افرادی همه این استدلالات و فاکتورها قانع نمی‌شوند، ما با زهم سؤال را بنحودگیری مطرح خواهیم کرد که حتی کودکان ترین افراد نیز بتوانند به آن - پاسخ گویند.

میدانیم که فی المثل از سال ۴۳ تا اواسط دهه پنجاه رکود سیاسی برجسته حاکم است. پرسیدنی است که آیا دوران پس از قیام معنی دورانی که از ۲۴ بهمن آغاز و تا امروز ادامه می‌یابد، همان دوران ۴۳ تا اواسط دهه پنجاه است؟ پسین دوران رکود سیاسی است؟ و ما مطمئنیم که هیچ انسان ذی شعوری نمیتواند بگوید که این دو دوران یکی است.

راه‌ها را برگردانیم "بنا بهمین دلائل خواهسته است و نتوانسته است، برای این دوران نام دوران رکود سیاسی بگذارد، بنا بر این بچاره جوشی پرداخته و بخمال خود کوشیده است وضعیت پس از قیام را شوربزه‌گند و نتیجه گرفته است که دوران

پس از قیام نه دوران انقلابی و نه دوران رکود سیاسی بلکه دوران بحران قانونی است.

ما بعداً "با این بحث خواهیم پرداخت که رفقای راه‌کارگرایان واقعیت ما ده‌ها که یک بحران سیاسی بهمان دلیل که دارای خلعت و مضمونی قانونی است، و به همان دلیل که شکل عمده مبارزه توده - ما در دوران رکود سیاسی قانونی است، مربوط به دوران رکود سیاسی جنبش است، درک نکرده‌اند، ما سا "قانونی بودن - بحران، وجه ممتاز بحرانهای سیاسی دوران رکود سیاسی و دوران "ماملت" است.

راه‌کارگرایان را به یک چنین درک - انحرافی نه تنها اساساً "دبالیکتیک را نفی کرده است و مینماید تا زاری برای اختراعات کتیک‌های پروولتاریا اختراع کرده است، بلکه بدین نتیجه هم رسیده است که هر آنکس بگوید که دوران پس از قیام همچنان دوران انقلابی است، این بدان معناست که معتقد است در سازمان پس از قیام موقعبت انقلابی وجود داشته است و این دیگر گنا و گبیره نابخشودنی است.

آیا دوران انقلابی همان موقعبت انقلابیست؟

راه‌کارگرایان پاسخ می‌دهند آری و البته هیچگونه استدلالی هم نمی‌کنند، و ما پاسخ می‌دهیم خیر، چرا؟

زیرا یک دوران انقلابی که با پایان یافتن دوران رکود سیاسی "دوران - ماملت" آغاز می‌گردد و بر چه اساسی؟ در زندگی سیاسی توده‌ها محسوب می‌گردد، دورانی است که با یک "اعتلا محدود و کم‌دامنه" همراه با یک بحران سیاسی خفیف (با این وجود با مضمونی انقلابی) آغاز می‌گردد و بیدریج بیک "اعتلا وسیع و پر دامنه" "سراسری و ملی و یک بحران - سیاسی" که ملا رسیده و ظرف تبدیل می‌گردد این دوران که ما همایا حتی سالها ادامه می‌یابد، دارای مراحل است که تنها یک مرحله آن یعنی هنگامیکه اعتلا به نهایت خود رسیده است و بحران سیاسی "ملا" ظرف و رسیده شده است "موقعبت انقلابی" نام دارد.

اگر به تاریخ جنبشهای انقلابی نظر افکنیم این مسئله بیشتر روشن خواهد شد. میدانیم که دوران انقلابی در روسیه پس از سال ۱۹۰۷ با پایان می‌یابد و دوران رکود سیاسی برجسته حاکم میشود. از سال ۱۹۱۰ مجدداً "یک دوران انقلابی نوین با یک "اعتلا" محدود و کم‌دامنه آغاز می‌گردد و تنها در سال ۱۹۱۴ و دوباره در ۱۹۱۷ بیک موقعبت انقلابی میانجامد.

اگر به تاریخ جنبش انقلابی اخیر میبایست خودمان نیز نظر افکنیم در می‌یابیم که بطور مشخصی از اوایل سال ۱۳۵۶ یک - دوران انقلابی با یک "اعتلا محدود و کم‌دامنه" و یک بحران سیاسی هر چند خفیف اما با مضمونی انقلابی آغاز می‌گردد و تنها پس از ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ است که بیک "اعتلا گسترده، همه‌جانبه، سراسری و یک بحران سیاسی" که ملا "ظرف رسیده و در یک کلام بیک موقعبت انقلابی بدان معنا که لنین آنرا فرموله کرده است، تبدیل می‌گردد. این موقعبت انقلابی با قیام بهمین راه و انتقال قدرت به هیئت حاکمه کنونی از میان می‌رود بدون آنکه دوران انقلابی نیز از میان برود. بنا بر این



وضعیت کنونی و...

بقیه از صفحه ۱۱

اولاً دوران انقلابی همان موقعیت - انقلابی نیست، میتواند یک دوران انقلابی وجود داشته باشد، درحالیکه موقعیت انقلابی هنوز فراهم نشده باشد، و با اینکه در یک دوران انقلابی موقعیت انقلابی هم فراهم شده باشد، ما بعداً نشان خواهیم داد که - چگونه وظایف کمونیستها در مراحل مختلف یک دوران انقلابی متفاوت است و فوایدی مثل درگاه لیگه در آغا زیک دوران انقلابی و هنگامیکه هنوز عملاً محدودیت یک اعتلا وسیع و پیردا منه تبدیل نشده است وظیفه تدارک قیام هنگامیکه یک اعتلا گسترده و وسیع، یک بحران سیاسی ژرف و خلاصه موقعیت انقلابی فراختر، یا یافتن لحظه مناسب قیام و آغا زان وظیفه کمونیستهاست. ثانیاً تحت شرایط معینی در یک دوران انقلابی میتوانند اعتلا محدود به یک اعتلا وسیع و پیردا منه یعنی موقعیت انقلابی منجر شود، اما بدلتلی موقعیت انقلابی از میان برود، در همان حال که دوران انقلابی با یک اعتلا محدود به حیثات خود ادامه دهد و یک بحران سیاسی با لنسبه خفیف ترا ما با مضمون انقلابی درجا مع وجود داشته باشد.

ما قبلاً گفتیم که در روسیه تزاری یک دوران انقلابی با یک اعتلا محدود در ۱۹۱۰ پدید آمد، این اعتلا در سال ۱۹۱۲ قبل از آغاز جنگ به یک موقعیت انقلابی انجامید، اما با پیش آمدن جنگ جهانی و تحولات سیاسی که به وقوع پیوست، بدون آنکه دوران انقلابی از میان برود، - موقعیت انقلابی از میان رفت و دوباره در ۱۹۱۷ به یک موقعیت انقلابی دیگر انجامید.

یک نمونه دیگر چنین شرایطی جا مع خود ما است.

دوران انقلابی که به طور مشخص از سال ۱۳۵۶ با یک اعتلا محدود و کم دامنه آغاز گشته بود، پس از ۱۷ شهریور به یک موقعیت انقلابی انجامید، اما این موقعیت - انقلابی با قیام ۲۲ بهمن و انتقال قدرت به هیئت حاکمه جدید از میان رفت، اما دوران انقلابی از میان نرفت و دقیقاً به همین علت است که ما حتی پس از قیام با یک بحران سیاسی خفیف (نسبت به روزهای قیام) و یک اعتلا محدود و کم دامنه روبرو بوده ایم. این اعتلا محدود و بحران سیاسی خفیف میتواند یک موقعیت انقلابی تازه میانجامد و با اینکه تحت شرایط معینی اما ما از زمین برود و دوران انقلابی هم پایان یابد و جای آنرا دوران رکود سیاسی بگیرد.

و با حال ممکن است کسانی بگویند از آنجا که لنین هنوز در فاصله سالهای ۷- ۱۹۰۵ موقعیت انقلابی را فرمولبندی نکرده بود، و بجای موقعیت انقلابی از واژه "دوران انقلابی" استفاده می کند و با این دورا معادل میگیرد، پاس ما این است که خیر این استدلال درست نیست زیرا که اولاً لنین در همان فاصله سالهای ۲- ۱۹۰۵ در نوشته های خود از واژه های "اعتلا انقلابی" "موقعیت انقلابی" - "دوران انقلابی" "اعتلا محدود و کم دامنه" و "اعتلا گسترده و پیردا منه" سخن میگوید. و برای هر یک معنای خاصی را در نظر میگیرد، و هنگامیکه از "دوران انقلابی" سخن میگوید، "اعتلا محدود و کم دامنه" و "اعتلا گسترده و پیردا منه" را در دوران یک دوران انقلابی می بیند و درحالیکه "دوران

انقلابی" را دوران بیداری توده ها، دوران تنفییر و تحولات سریع، دوران چرخشهای عظیم و دوران انفجار رتفادهای انباشته شده تعریف میکند، برای موقعیت انقلابی یک تعریف خاص را در نظر میگیرد و اتفاقاً در همان سال ۱۹۰۵ است که او نخستین تعریف خود را از موقعیت انقلابی و وظایف کمونیستها در موقعیت انقلابی در آن خود "استبداد و پیرولتاریا" ارائه میدهد و می نویسد: "طبقه کارگر میبایستی بها خیزد و وسیعترین اقتدار ممکن توده های استشار - زنده را در اطراف خود گرد آورد، تمام نیرویش را جمع کند و قیام را در لحظه ای آغاز کند که حکومت در دشواریترین - تنگنا ها پیش رو تا آری می توده ها در بالاترین حد خود باشد" (تا کیدا زمان است) (بنتل از قانون اساسی انقلاب - فرانستف)

بنابراین روشن می شود که این حکم "راه کارگر" مبنی بر اینکه دوران انقلابی همان موقعیت انقلابیست، اساساً درست است. راه کارگر بیپوده گویند است که ما نسبت به کمپری از این امر که دوران انقلابی همان موقعیت انقلابی است یک چنین حکم بی پایه ای را صادر کنند که چون سازمان معتقد است، پس از قیام دوران انقلابی از میان نرفت پس بر این اعتقاد است که در سر سردوران نزدیک به سه سال گذشته، موقعیت انقلابی وجود داشته است، اما اینکه راه کارگر خواسته است با هوو جنجال هم که شده بگوید سازمان همان درک رفیق احمدزاده را از موقعیت انقلابی ارائه میدهد و با لایحه به مئی گذشته رجعت کرده است! با پس گفت که البته ما بسیار خوشحالیم که اگر مخالفین نظرات سازمان بخواهند - انحرافی را بسا زمان نسبت دهند، به گذشته سازمان و نظرات رفیق سمود احمدزاده اشاره می کنند. زیرا در این مسئله کمترین تردیدی نیست که رفیق احمدزاده علیرغم انحرافات و اشتباهاتی که در نظراتش وجود داشته است یک انقلابی بود و با زخوشا لیم از اینکه این نسبت به ما داده نمی شود که در تئوری و تاکتیک یک گام عقب تر تبدیل حزب توده و اکثریت حرکت می کنیم.

بهر حال با مل مطلب با زگردیم و ببینیم که راه کارگر که نخواسته است همانند یک مارکسیست تاکتیکهای خود را بر اساس دوردوری که ما رکس، انگلس لنین و استالین مشخص کرده اند تعیین کند چه درک مغشوشی از دوران پس از قیام و تاکتیکهای ما ارائه میدهد.

بحران قانونی و بحران انقلابی

رفقای راه کارگر مدعی اند که جا مع پس از قیام با یک بحران قانونی روبرو بوده است و این بحران قانونی نه در چارچوب دوران مسالمت و بهر دوران - انقلابی قرار میگیرد، بلکه یک دوران - جداگانه است. حال ببینیم که تا چه حد این استدلال درست است و آیا رفقای - راه کارگر معنای بحران انقلابی و بحران قانونی را درک کرده اند؟ میدانیم که جا مع در مراحل مختلف تکامل خود چهار بحرانهای سیاسی میگردد، از این رو - برای مارکسیستها مهم اینست که بدانند آیا این بحرانها دارای مضمون و ماهیتی انقلابی هستند یا قانونی؟ یعنی باید این مسئله مشخص شود که آیا این بحران سرآغاز یک دوران انقلابیست و تنفییر و تحولات ژرف را میطلبند، یا اینکه در همان دوران مسالمت و رکود در چارچوب نظام

قانونی موجود و نهاد های دولتی موجود قابل حل است؟ و بالاخره این مسئله شکل عمده مبارزه توده ها را روشن میکند که آیا انقلابیست یا قانونی؟ مهم بودن تشخیص این مسئله بدان جهت است که - روشن می کند آیا دوران تنفییرات اساسی دروظایف و تاکتیکها و نیز تعرض فرا رسیده است یا اینکه علیرغم وجود بحران تنفییرات اساسی دروظایف و تاکتیکها پدید نیامده است.

ما در مقاله "سازمان ندهی جوخه های رزمی و... بمنظور ارائه یک تعریف دقیق از بحران انقلابی و قانونی و تفاوت این دو این نقل قول لنین را ذکر کردیم که:

"تفاوت اساسی بین یک بحران قانونی و یک بحران انقلابی چیست؟ تفاوت این است که اولی (یعنی بحران قانونی) بر اساس قوانین و نهاد های دولتی موجود حل میشود. درحالیکه دومی (یعنی بحران انقلابی) در هم شکستن آن قوانین و نهاد های قانونی را میطلبند. (تا کیدا زمان است) اما چنین به نظر میرسد که رفقای راه کارگر نسبتاً این تفاوت را درک نکرده اند، بلکه اساساً یک درک مغشوشی از این دو بحران ارائه میدهند. بنا بر این لازم است تفاوت این دو بحران را بیشتر بشکافیم:

هنگامیکه هنوز جا مع در مرحله رکود سیاسی، مسالمت، در دوران تنفییرات کمی و تدریجی قرار دارد و هنوز نتفادها "به مرحله انفجار خود نرسیده اند، بنا به دلایل متعدد نمیتوانند درجا مع بحرانهای سیاسی پدید آید. اما بهمان علت که - جا مع هنوز در دوران مسالمت، در دوران عمده بودن شکل قانونی جنبش، در دورانی که هنوز یک مرحله کیفی، سوین پدید نیامده است، این بحرانها دارای خصالت و مضمونی قانونی است، یعنی در چارچوب نظام - قانونی و نهاد های دولتی موجود قابل حل است. از این رو بحرانها شی که در دوران "مسالمت" در دوران "رکود سیاسی" پدید می آید بحرانها شی قانونی اند و نتا اینست دلیل اینکه چرا لنین میگوید یک بحران قانونی بر اساس قوانین و نهاد های فرتوت و قوانین موجود را میطلبند.

رفقای راه کارگر که درک درستی از دوران "رکود سیاسی" را "مسالمت" ندانند، تصور میکنند همین که توده ها در صحنه اند دیگر نمیتوان بر آن دوران "رکود سیاسی" مسالمت نهاد، با این نتیجه رسیده اند که بحران قانونی که همراه با حضور فعال توده ها در صحنه است، یک دوران جداگانه است درحالیکه دورانی که رکود مسالمت با دهها خصوصیت متمایز میگردند و بحرانهای قانونی در این دوران رخ میدهند. نمونه بارز یک چنین بحرانهای قانونی را ما میتوانیم طی سالهای اخیر در ایتالیا و تا حدودی ترکیه ببینیم. که بسا دگسی و در چارچوب نظام موجود حل می شوند. اما در ایران پس از قیام وضع بر چه منوال است؟

هیچکس نمیتواند انکار کند که در دوران پس از قیام جا مع ما همچنان با یک بحران سیاسی روبرو بوده است، اما بقیه در صفحه ۱۳

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

وضعیت کنونی و...

بقیه از صفحه ۱۲

اختلاف بر سر اینست که آیا این بحران بحران قانونیست یا انقلابی، راه کار رگر معتقد است که عملت و مضمون این بحران چنانست که بر اساس قوانین و نهادهای دولتی موجود حل نمیشود یعنی بحران قانونیست. اما تجربه چه چیزی میگوید؟ مدتها میگذرد و نه تنها این بحران با مصطلح قانونی با هر تفسیر و تحول سیاسی و قانونی دریا و جوی نظام موجود حل نمیشود، بلکه بالاخره کارهای میرسد که راه کار رگر نیز معتقد میشود ۱۴ اسفند یک اعتلا انقلابی پدید آمده است. حال اگر ما در ارزیابی یک بحران سیاسی بدین نتیجه رسیدیم که این بحران در قانونی و جوی نظام موجود قابل حل است، اما پس از گذشت مدتی روشن شد که خیر، این بحران در چارچوب نظام قانونی و نهادهای دولتی موجود قابل حل نیست به چه معناست؟ این بدان معناست که ما از همان آغاز در ارزیابی عملت و مضمون این بحران دچار ارزیابی نادرست شده ایم و این بحران از همان آغاز انقلابی بوده است. زیرا بحران انقلابی برخلاف درک رفقای راه کار رگر تکامل یک بحران قانونی نیست، بلکه کیفیتی است، اما اساساً متفاوت از بحران قانونی. بیایم بر این خود را در این واقعیت نشان میدهند که تا چه حد رفقای راه کار رگر در ارزیابی دوران پس از قیام بخطا رفته اند.

بیایم واقعیتهای پس از قیام را در نظر بگیریم. واقعیت اینست که تا مدتی پس از سرنگونی رژیم شاه از یک سو نه توده های میانی دستند که خمینی چه آشنای برای آنها بختند است، و نه خمینی جرئت میکرد آنگاه را در برابر توده ها قرار بگیرد. در چنین وضعی مردمی که انقلاب کرده بودند، در پی تحقق خواسته های خود بودند که اگر آن در کارخانه ها بیکه تا زنی میکردند و بطور غریزی بجان نظام سرمایه داری افتاده بودند. قوانین و مقررات و محدوده های قانونی نظام سرمایه داری را در هم می شکستند. دهقانان که فکرمیکردند با سرنگونی رژیم شاه دوران آریا با آنها بی پایان رسیده است در پی مبارزه زمینها بودند. دهقانان ترکمن محسراً قانونی خود را پیدا نمی کردند. در کردستان نیز وضع بر همین منوال بود. خلاصه محور فعال توده ها در جنبه همراهی با اینکسار آنها بود. توده ها حقیقتاً "خواستار تغییر و تحولات اساسی در نظام اقتصادی - اجتماعی بودند که رژیم شاه را با سدا ر آن میدانستند. این مسئله توضیح میدهد که چرا علمبرغم سرنگونی رژیم شاه دولست موقت با زرگان با حمایت و پشتیبانی خمینی نتوانست نظام را با زبانی کند؟ چرا؟ این مسئله هیئت حاکمه نتوانستند بر بحران موجود فائق آیند؟ آیا در این مسئله کمترین تردیدی هست که با زرگان بغا طر شدت مبارزات توده ها حدت تضادها و بحران موجود نتوانست بر نامه های فدا انقلابی خود را عملی کند؟ با زرگان بسیار تلاش کرد که نظام را با زبانی کند. او از سرمایه داران - میخواست که با زگرده و کسب و کار رغسود را از سر بگیرند. اما مگر کارگران اجازه میدادند؟ او از کارگران میخواست که دست از مبارزه بردارند، اما کارگران - مبارزه خود را شدت می بخشیدند. با زرگان به دهقانان وعده زمین میداد و از آنها

میخواست که با بتکارا بدولت واگذار کنند، اما دهقانان با این حرفها گوش نمیدادند. با زرگان میخواست ارتش را سرعت با زبانی کند و شوراهای پرسنل انقلابی را بکلی منحل کند، اما پرسنل انقلابی نیروی زمینی و هوایی در - خفا با نهایی تهران راه می یافتند. علیه سران ارتش و مقامات انقلابی آنها شعار میدادند، خواستار تمطیه هر چه بیشتر ارتش از فدا انقلابیون بودند. از این گذشته هر تفسیر و تحول بعدی نیز که در نهادهای دولتی موجود صورت گرفت با زهم بحران حل نشد. این فاکتورها چه چیزی را با نشان میدهد؟ نشان میدهد که این بحران سیاسی بر اساس قوانین و نهادهای دولتی موجود حل نمیشود، بلکه تغییر و تحولات ژرف را میطلبد. یعنی نشان میدهد که این بحران سیاسی دارای مضمونی انقلابیست و نه قانونی. اما در اینجا راه کار رگر سوال میکند که آیا از همان آغاز توده ها میخواستند رژیم سیاسی حاکم را سرنگون کنند؟ پاسخ منفی است. زیرا توده ها از آنجا که اعتقاد نا آگاهانه به خمینی داشتند، با شعار مرگ بر خمینی و مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی حرکت نمی کردند، اما راه کار رگر یک واقعیت را در نظر نمی گیرد و آن واقعیت اینست که توده ها بطور غریزی در جهت درهم کوبیدن نظام اقتصادی - اجتماعی موجود که خمینی نیز با سدا ر آن است حرکت میکردند. و درست در همین نقطه بود که با رژیم جمهوری اسلامی وضعی اصطکاک پیدا میکردند و در مدتی بدین کوتاهی به ماهیت فدا انقلابی حاکمیت با بروندند و دقیقاً "بحران حکومتی نیز تا بی شدت مبارزه توده ها و نتوانست رژیم در کنترل توده ها و نتوانست مقابل به با بحران انقلابی بود. راه کار رگر تصور میکند که اگر بحران سیاسی موجود یک بحران انقلابی بوده است، پس توده ها میبایستی با شعار مرگ بر خمینی وارد میدان شوند و تمعجب می کنند از اینکه در ما برای سفاقت توده ها با شعار "زنده با خمینی" حرکت میکنند. بهتر این بود که راه کار رگر اولاً قبل از تجربه پیش از قیام نظری می افکند و در آنجا میدید که علمبرغم مغفوریون رژیم شاه و علمبرغم اینکسار توده ها هیچگونه توهمی با ن نداشتند، با این وجود از همان آغاز که بحران سیاسی با مضمونی انقلابی پدید میاید با شعار "مرگ بر شاه" وارد صحنه نمی شوند، بلکه ایستادگی با شعارهای آزادی سیاسی، آزادی زندانیان سیاسی و اخراج و اعدام میباشند و نتوانستند هنگامی که اعتلا بنهایت خود میرسد، بحران سیاسی را "ملا" رسیده میشود، و بحران انقلابی ژرف پدید میاید، در آنجا شعار مرگ بر شاه شعار رتیلیتی - عملی توده ای است. حال آیا راه کار رگر توقع دارد که توده ها از همان فردای قیام با شعار مرگ بر خمینی وارد صحنه شوند؟ از آنجا که راه کار رگر هیچگاه نتوانستند این پیچیدگی اوضاع پس از قیام را درک کنند، نمیتوانند بفهمند که چرا توده ها از یک سو خواهان نابودی نظام سرمایه داری اند و بطور غریزی نیز در این جهت حرکت میکنند و از سوی دیگر بلاواسطه خواهان سرنگونی رژیم سیاسی حاکم نیستند. او نمیتواند درک کند که چرا تا مدت ها تا کتیک تبلیغ و افشا میباشند که کمیت میبایستی تا کتیک نیروهای انقلابی با شد و منظور از آن چیست؟ راه کار رگر با اشاره به حرکت توده های میلیونی بدینال خمینی در ما برای سفاقت با تمعجب سوال میکند که آیا

این دلیل بر آنست که توده ها "خواهان تغییر و تحولات ژرف هستند؟" و ما پاسخ میدیم، آری. اتفاقاً "این نمونه ای را که راه کار رگر آورده است به بهترین وجه نشان میدهد که "ولا" ما در یک دوران انقلابی بر سر میروانیا "توده ها" خواهان تغییر و تحولات ژرف هستند. اگر راه کار رگر فرا موش نگردد با شد پیش از اشغال سفاقت موج اعتصابانه تعصها، نظایرات بیکار را و اعتراضات متعدد مردم بحرحله ای رسید که رژیم را وحشت زده کرد و خمینی در یک سخنرانی هرگونه تعصها را اعتبار، نظایرات و راهبیمایی را ممنوع اعلام کرد. توده ها خواهان تغییر و تحولات ژرف هستند، رژیم آنها سرنگون شده است، اما هیئت حاکمه در مقابل آنها ایستاد است و خواسته های آنها پاسخ نمیدهد، بحران اوج میگردد، و مبارزات توده ها تشدید میشود. تا پس از امروز یکی از دلایل اصلی اشغال سفاقت که ما در تفسیر خلق با آن اشاره کردیم و هدف از آن با تحریف کشاندن جنبش توده ها بود بر همگان روشن شده است. رژیم به منتظر میارزگردن بحران و با تحریف کشاندن مبارزات مردمی که خواهان تغییر و تحولات ژرف هستند. دست بیکار تا کتیک انحرافی میزند و دست چپزی را انتحاب می کند که مردم تصور کنند حکومت در جهت تغییر و تحولات ژرف حرکت کرده است. پاسخ مثبت میلیونها مردم به اشغال سفاقت دقیقاً "بیانگر اینست که مردم خواهان تغییر و تحولات ژرف هستند. مردم تصور نمی کنند که پس از گذشت نزدیک به یک سال از حکومتی که هیچ گامی در جهت تغییر و تحولات ژرف برنداشته است، اکنون اشغال سفاقت و کناره زدن دولت با زرگان مقدمه همان تغییر و تحولات ژرفی است که آنها خواهان آنند. بهمین علت است که با پاسخ مثبت می دهند و چون هنوز توهما بی نسبت به خمینی دارند تصور می کنند که اینبار رسل دوران حکومت با زرگان متفاوت است، اما اینک راه کار رگر استدلال میکند که چون هنوز توده ها به خمینی اعتماد داشتند، ما در یک دوران انقلابی بر سر تغییر و بحران سیاسی دارای مضمونی انقلابی نیست، یعنی تغییر و تحولات ژرف را نمی طلبد، اما ما "نا درست است. اگر بر این اساس قضاوت کنیم با شد بگوئیم که چون در راه جنبش خمینی با زشکار روضه انقلابی قرارداد و خمینی با بورژوازی سازش کرد و مردم با اعتمادی نا آگاهانه نداشتند، پس نه قیام مونس انقلابی بوقوع پیوست و نه دوران انقلابی برجیش حاکم بود. روشن است که یک چنین استدلالی نادرست است. در اینجا نتیجه میگیریم که "ولا" بر خلاف تصور راه کار رگر بحران انقلابی همان موقعیت انقلابی نیست بلکه انقلابی بودن با قانونی بودن یک بحران سیاسی عملت و مضمون آن را نشان میدهد و نه درجه تکامل آنرا. هر موقعیت انقلابی یک بحران انقلابی ژرف است، اما هر بحران انقلابی یک موقعیت انقلابی نیست. ثانیاً "یک بحران قانونی، بیانگر بحرانهای دوران "رگود" و "تسا لست" است در حالیکه یک بحران انقلابی، بیانگر بحرانهای یک دوران انقلابیست. و راه کار رگر اشتباه کرده است که نتیجه گرفته است چون بحران قانونیست، دوران رگود و "تسا لست" نیست. ثالثاً "بحرانهای پس از قیام در چارچوب ما وجود داشته است، نه بحران قانونی بلکه بحران انقلابیست".

وضعیت کنونی و ...

بقیه از صفحه ۱۴

هدف از تمام بحث ها می که تا کنون - صورت گرفت اشبات این مسئله بود، که در سراسر دوران پس از قیام ما در یک دوران انقلابی بسر برده ایم، دوران "رکود" - سیاسی با "مسئله تیرجینش" حاکم نشد. بحران سیاسی نه در آرای مضمونی قانونی بلکه انقلابی بوده است و از این رو در تمام این دوران، خواه هنگامیکه اکثریت توده ها نسبت به حاکمیت متوجه بودند و خواه هنگامیکه این توهما زمین رفت، و خلعت تا کتیکهای ما تعرضی بوده است. البته این مسئله برای راه کارگر - مجیب و متناقض بنظر میرسد. از همین رو ما تا چاریم یکبار دیگر تا کتیکهای نیروهای انقلابی در دوران پس از قیام نظری بنیان کنیم تا روشن شود که چگونه راه کارگر نیز بنا آگاهانه به تا کتیکهای تعرضی نداد است.

چگونه تا کتیکهای ما

پس از قیام تعرضی بوده است

مردانند که خلعت تعرضی با تدا فعی هر چیز در شمارا و بیرون ما های عملی ما منکس میگردد. فی المثل هنگامیکه ما شمارهای انقلابی مستقیم را از برنا مه عمل خود حذف میکنیم، مبارزه در چاروب نهادهای قانونی، چون پارلمان، سندیکا اتحادیه و... را بصورت شکل عمده مبارزه خود در یک دوران معین می پذیریم، و در نهایت خواستار انجام رفرمها می در چهارچوب نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی موجود می شویم و وظیفه خود را گرد - آوری یک ارتش سیاسی برای روزهای بزرگ قرار میدهیم، خلعت تا کتیکهای ما تدا فعی است و این امر بصورت مست خود را در برنا مه عمل و شمارهای ماتمنکس میبازد. اما هنگامیکه شمارهای انقلابی مستقیم را در دستور کار و برنا مه عمل مشخص خود قرار می دهیم و فی المثل شمار مبارزه زمین توسط دهقانان، شمار تشکیل شوراهای کارگران، دهقانان، پرسنل انقلابی، شمار خود مختاری، اعتماد - سیاسی و قیام و... را طرح میکنیم، این بدان معناست که خلعت تا کتیکهای ما تعرضی است، کسی نمیتواند بگوید ما در دورانی قرار داریم که خلعت عمومی تا کتیکهای ما تدا فعی است، ما با بسد شمار ما در زمین، شمار تشکیل شوراهای شمار خود مختاری، شمار رقابت در برابر طبع سلاح و... را طرح کرد، اگر کسی بپند شود چنین استدلال کند، ما با خواهیم گفت که او نه تنها تا کتیک بلکه الفبای ما را کسبم راه نفهمیده است.

رفقای راه کارگر که ما با وضعیت سیاسی پیچیده پس از قیام ما که در خود ویژگی آن یعنی گشاکش انقلاب و ضد انقلاب منکس است، درک نکرد، آنست بر سر تا کتیکها نیز در چاروب وضعیت دناوز گنج کشنده، اسباب آورده اند، رفقما علیه غم اینک میگویند دوران رکود سیاسی برجینش حاکم شده است، با این وجود در نوشتن اخبارشان حرف آخرشان را می زنند و میگویند خلعت تا کتیکهای ما تدا فعی بوده است، بوهمین برای ما کافی است، اینکه راه کارگر درک کند که پذیرش خلعت تدا فعی تا کتیک بمعنای پذیرش دوران "مسئله است با آنکسه در لفظ آن را انگار کند، از نظر ما تدا فعی

ندارد، ما برواژه ها جدل نمی کنیم، مهم اینست که راه کارگر میگوید در دوران پس از قیام خلعت تا کتیکهای ما تدا فعی است. حال بیینیم که آیا راه کارگر در مورد آنچه که میگوید فکر کرده است یا نه؟ اگر رفقای راه کارگر فراموش نکردند باشند، پس از قیام همه نیروهای انقلابی شمار می دادند، کارگران، دهقانان، پرسنل انقلابی، دانشجویان و دانش آموزان - شورا تشکیل دهید، و بنظر نمی رسد کسی در این مسئله تردید داشته باشد که با این شوراها همان شوراهای بازگان و بنسی صدر حزب جمهوری اسلامی نبود، این شوراها با ذات و ماهیت رژیم در تضاد بود، شمار می دادند دهقانان زمین هارا ما دره کنید، اربابان را بیرون کنید، دیون و بدهی خود را بپردازید، به خلقهای ایران می گفتیم حق تعیین سرنوشت حق مسلم خلقهاست، برای تحقق آن مبارزه کنید، و روشن است که این شمارها، شمارهای تبلیغی بودند و همه نیروهای انقلابی پیگیرانه در جهت تحقق آنها مبارزه میکردند، در ارتباط با همین شمارها بود که شوراها ترکمن صراحت میداد، خلعت در عمل با اعمال خود مختاری پرداخت، در کارخانه ها و روستاها درگیریهای - نتند در بروز کرد و حتی جنگها پیش آمد

.....

بسیار خوب اما حالا از رفقای راه کارگر سوال میکنیم که آیا این شمارها و تا کتیکهای ما در این دوران تعرضی بوده است یا تدا فعی؟ آیا شورا های ترکمن صراحتا در زمینهای سرمایه داران و زمینداران از درون جنگ کنید سر بر آورده اند؟ آیا اگر ما آنها ننسند اپورتونستیهای که در آن روز میخواستند جا بزنند از جنگیدن در کنار خلق ترکمن علیه حکومت خودداری میکردیم، آیا پدیده های بنام شوراهای ترکمن صراحتا که یکسری از بزرگترین ابتکارات و تجربه های تاریخی مبارزات اخیر بودا سا "پدید می آمد؟ و بالاخره آیا کسی که معتقد است با بقدرت رسیدن هیئت حاکمه جدید خلعت تا کتیکهای ما تدا فعی بوده است، و دوران انقلابی به پایان رسیده است، مجاز است این شمارها را که بیان هیچ چیز دیگر جز خلعت تعرضی تا کتیکها نیست مطرح کند؟ مسلما "کسیکه معنای حرف خود را بفهمد نمیتواند بگوید که آری - تا کتیکهای ما تدا فعی بوده است، اما شمارهای ما تعرضی، آیا راه کارگر هیچ فکر کرده است که این شمارها نه تنها شمارهای تعرضی بلکه از راهای جهات شمارهای قیام اند؟ مطمئنا "فکر کرده است، اما ما اکنون مسئله را برای رفقای راه کارگر می شکافیم.

تا لیا پیش نیندن در پلیسک های خود علیه منشویکها این مسئله را مورد بررسی قرار داد، و در پاسخ یکس تا کتیک شمارهای انقلابی بلاواسطه مطرح میکردند، اما از تدارک قیام طرفه می فرستند میگفت ما با پدرمان حال که شمارهای انقلابی بلاواسطه را بنظر شوراهای ما در زمین و خود مختاری و غیره و ذالک را طرح میکنیم بتدارک قیام بپردازیم، زیرا این - شمارها عملا "شمارهای قیام اند و در پاسخ به بلخاف می گفت "هنگامیکه ما در سطح زمین را موعظه میکنیم، در واقع دهقانان را بنیام قرار می دهیم (وضعیت روسیه و تا کتیکهای حزب کارگران) و همین مسئله را در نوشته دیگر خود "انقلاب روسیه و وظایف پروولتاریا" مورد بررسی قرار - میدهد و میگوید اگر معتقد شده ایم که - انقلاب با شکست قطعی روبرو شده است - با پدرمان شمارهای انقلابی جنبش

دهقانان (نظیر ما دره مالک) را کنار بگذاریم، زیرا که این شمارها در عمل شمارهای قیام اند و توسل بقیام بدون تدارک آن با اسلوب نظامی، بدون اعتقاد بان بازی کردن بی مقدار قیام است... ممکن است راه کارگر در اینجا معتزفا نه قریبا دبر آورده که اینهم یک الگوبرداری مطلق دیگر، بنا بر این بناچاریم که بتجربه خودمان نیز استناد کنیم.

راه کارگر گویا در این مسئله تردیدی ندارد که حکومت جمهوری اسلامی ضد انقلابیست، شوراهای انقلابی، معادله زمین توسط دهقانان، خود مختاری و غیره و ذالک با ذات این رژیم در تضاد است، اما ما پس از قیام آمده ایم، بانوجه بهمین مسائل و توهما تشریح توده های شمار داده ایم، دهقانان زمینها را - معادله کنید، شورا تشکیل دهید، خلقها ادعای خود مختاری کنید، بسیار خوب! آنها هم بفرم ما گوش کردند، اما وقتیکه فی المثل در ترکمن صراحتا خواستند زمینها و شورا تشکیل دهند، ناگهان حکومت که این اقدامات با ذات و ماهیت آن در تضاد است، مسلحا نه حمله کرد که دهقانان را سرچاپشان بنشانند، آنها هم بخاطر زمین و شورا بقیام علیه حکومت برخاستند، جنگ اول و دوم گنبد پیش آمد خلق کرد و عرب همین که گفتند ما خود مختاری میخواستیم، حکومت با همه نیروهای نظامی حمله کرد، طبیعی است که خلق عرب و خلق کرد نیز بقیام مسلحانه علیه حکومت برخاستند، حال اگر در جاهایی دیگر این شمارها با برخورد های محدودتر با این پذیرفت و بنیام منجر نشد، این دیگر تا نس راه کارگر است، آیا برای - رفقای راه کارگر اکنون روشن شده است که چگونه تا کتیکهای ما پس از قیام تعرضی بوده است و از راهای جهات ما تعرضی شمارهای قیام را طرح کرده ایم؟ یک مثال دیگر: میدا نیم که همه نیروهای انقلابی پس از قیام از سردم میخواستند که در مقابل خلق سلاح مقاومت کنند و سلاحهای خود را تحویل ندهند. بسیار خوب! آیا این یک شمار تدا فعی است یا تعرضی؟ حتما "راه کارگر استدلال خواهد کرد که چون مردم میخواستند از سلاحها بپشان، از دست آوردهای انقلابیان دفاع کنند! (البته بعنوان یک جمله معتزف بگوئیم که راه کارگر نمیتواند از دست آوردهای انقلابی توده ها محبت کند، چرا که دو جنبه انقلاب را بر سمیت نمی شناسد) و خیال نداشتند این سلاحها را علیه رژیم بکار گیرند، این شمارها نگر تا کتیکهای تدا فعی ما بوده است، آخر میدا نیم که راه کارگر در بخش دیگری از این نوشته خود دست بیک استدلال مضحک زده است و میگوید اگر در برخی مناطق - توده ها به رود روشی مسلحا نه با رژیم کشیده شده اند، از آنجا که نمیخواستند رژیم را سرنگون کنند، این عملیات خلعت قیامی نداشتند، بلکه میخواستند از خود دست آوردهایشان دفاع کنند. راه کارگر نفهمیده است که شورا، خود - مختاری، آزادی و... که با ذات رژیم در تضاد است، یعنی نفی رژیم جمهوری اسلامی و هنگامیکه ما آمده ایم میخواستیم که بر سر این خواستها دست آوردهای خود با فشاری کنند، تا کتیکهای ما نه تدا فعی بلکه تعرضی است، اشکال اساسی رفقای راه کارگر در این است که فکر می کنند هرگاه توده ها با شمارهای حکومت بمیدان - آمدند و قیام را آغاز کردند، این فقط بپانگرتا کتیک تعرضی است و بهمین

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

عملکرد بنیاد جنگزدگان

بقیه از صفحه ۱

- گویی همراه است نشان میدهد که این همه جا روجنگالی که رژیم دربار رهکمیسمانی به هبوطان جنگ زده ما میکند حرفهای پوچ و دروغی بیش نیست. وقتی در استان تهران که با بیخفت و از اذیت مکاتبات و وسعتی برخوردار است وضع چنین باشد و این به وضع کمک رسانی رژیم به آوارگان در اصفهان، جبرفت، گرما، گرما نشاء، در اصفهان، مزمزگان و... قایل توجه است که در همین شماره که این خبر است با این مضمون که: "بنیاد جنگ زدگان در هر مگان به طاعت عدا مکنات از پذیرش جنگ - زندگان مدمور است." خواننده میتواند خود سبب مفصل از این مجمل بخواند! در مقدمه گزارش بنیاد جنگ زدگان -

چنین آمده:
"از سوی روابط عمومی کمیته اجرائی بنیاد مورجنگزدگان استان تهران آمار فعلی لیتها و اقدامات این کمیته اجرائی طی ۶ ماهه اول سال ۶۰ با این شرح انتشار یافت. سپس شرح این فعالیتها و اقدامات برداخته است. حال با هم نگاه می نمود بنیاد می گفتیم:

نکته قابل توجه اینست که بنیاد - برای آنکه لیتها و اقدامات خود را بلند با لاجله هدف با کمال وقاحت اقداماتی نظیر سیستم جیره بندی اوراق و بنزین و نفت و... را که امروزه رژیم به مردم تحمیل کرده و با لیت نسبت به جنگ زدگان هم اعمال میشود به حساب - فعلی لیتها و اقدامات خود قرار داده است! از جمله اقدامات - تحویل کوپن خواربار و تشکیل پرونده برای آنان و در بند ۴ - تحویل کوپن بنزین جهت "خواهران و برادران جنگ زده که دارای وسایل نقلیه شخصی هستند" و در بند ۵ - معرفی آنها جهت به بیمارستانها و انجام بعضی کارهای درمانی و بهداشتی را که از وظایف بسیار است آنها و فعلی لیتها و اقدامات خود - بصورت عمده است. از این اقدامات بنیاد که بگذریم به بنیاد فعلی لیتها و دیگر بنیاد می بود: "گزارش چنین آمده می دهد: "طی پنج ماه اول سال جاری مجموعاً ۲۲ نفر از هموطنان از صندوق قرض الحسنه وام دریافت داشته اند. و تعدادی از آنها در این زمینه در این جنگ زده تقاضای وام جهت اشتغال بکار داشته اند که پس از بررسی های لازم به ۲۰ نفر آنها ۵۸۸۶۰۰ تومان وام جهت اشتغال داده شده است

مجموعاً که بطور اوجه هزار آواره جنگی که در وضع اسفباری زندگی میکنند و کار روز زندگی خود را از دست داده اند و همه آنها احتیاج به کمک دارند تنها به ۲۲ نفر وام داده شده است. آنها مدتی فقط ۵۵۷۰۰ تومان به بیست و هفت نفر که بهر وام گیرنده ای بطور متوسط ۲۵۷۷ تومان ظرف شش ماه رسیده است. و با از بین ده ماه هزار جنگ زده که محروم و بیگانه هستند و تمام سرکار به روز زندگی خود را در مناطق جنگی از دست داده اند و از زمین هزاران متقاضی و امثال آنها به ۷۰ نفر وام جهت اشتغال داده شده که در این مورد به هر یک از کسانیکه موفق شده اند وام اشتغال بگیرند فقط مبلغ ۸۴۰۰ تومان وام داده شده که معلوم نیست با چنین مبلغ ناچیزی چکار

میتوانند بکنند جز آنکه به خیل سگار - فروشان و بساط طهای حاشیه خیابان - بپیوندند که در این صورت هم هر روز - ما مورین شهر داری جل و پلاس آنها را جمع کرده و با لایحه های حزب اللهی - های غفاری بساط آنها را به آتش بکشند! و همچنین معلوم نیست هزاران هزار آواره دیگری که تقاضای وام کرده و با آنها وام - تعلق نگرفته است چه خاکی برشان - ریخته اند!

در گزارش بنیاد دیگری از اقدامات آنها تهیه لواء زندگی برای جنگ زدگان ذکر شده است در این گزارش چنین - میگوید: "کمیته اجرائی استان تهران جهت کمک به آوارگان و مهاجران جنگ زده اقدام تهیه لواء زندگی به قیمت مناسب نموده است و تا اواسط شهریور ماه کمک - هایی با این شرح انجام داده: ۱- حدود ۹۰۰ تخته قالی ماهی با قیمت با تخفیف در اختیار آوارگان و مهاجران جنگ زده گذاشته شده و حدود ۳۰۰ تخته قالی نیز در دست اقدامات آنها قرار گرفته... ضمناً - ۹۸ عدد چادر رنگی جهت خواران با قیمت مناسب در اختیارشان گذاشته شده است - خوابگاهها و کانه های آوارگان جنگ زده - وسایل زندگی برای آوارگان جنگ زده ای که تمام خانواده ها آنها را از دست داده است بطور رایگان بوده زیرا بر اساس اصل این خا نواده ها شی قدرت خرید ندارند و دولتی - وقتی به گزارش دقت می کند می بیند که این وسایل را با آنها فروخته اند اگر با قیمت - بگویند لطف کرده! و به قیمت کارخانه از آنها پول گرفته اند. در بند دوم این - قسمت گزارش میگوید: "تعداد ۱۰۰ چرخ خیاطی جهت خواران جنگ زده تهیه و برای تامین زندگی خود تحویل شده است" هر چند در این مورد هم مشخص نکرده است که داد این ده چرخ خیاطی را با کجا به آتش به قیمت مناسب آورده است ولی اگر خیلی خوشبین باشیم و تصور کنیم که بدون اقدام مثبت و کمک مشخصی که بنیاد جنگ - زدگان طرف ششما گذشته در استان - تهران نسبت به ده ها هزار جنگ زده آواره انجام داده و اگر ۱۰ چرخ خیاطی به "خواهران نیازمند" بوده است! تازه - اگر دادن این ده چرخ خیاطی با هزاران شرط و شروط و درازای اجبارانانه - دوختن لباس برای سپاه پاسداران و وسایل بیخوردی آنها!

اما در گزارش شما در این اقدامات فوق العاده و بی نظیر عام المنفعه! - دم خروس هم از زیر قبای بنیادچی ها بیرون میزنند و این کوششها می است که - بنیاد می عنوان یک نهاد ضد خلقی جمهوری اسلامی در جهت کنترل جنگ زدگان انجام میدهد. اما جالب است که این عمل پلیسی راه با کمال وقاحت بصورت اقدامات و فعلی لیتها و اقدامات بنیاد جنگ زده این - اقدام که در بند ۵ تحت عنوان مدور کارت شنا سازی ذکر شده هدفش شنا سازی جنگ - زدگان و کنترل حرکتها، رفت و آمدها و فعلی لیتها و اقدامات است که ما در شماره های قبل شمای از این شیوه های پلیسی و کنترل آوارگان جنگی را به هموطنان توضیح دادیم. مدور کارت شنا سازی برای جنگ زدگان و اعمال کنترل کامل بیرونی آنان و جلوگیری نمودن از هر نوع - فعالیت مردمی و توده ای جنگ زدگان در جهت احقاق حقوق آنان می باشد که ما لایحه - کامل به بررسی این عمل راه جزو - اقدامات بنیاد در کمک به جنگ زدگان تعلق می کند!

انتخاب ربهان عملکرد ششما بنیاد -

جنگزدگان با این همه دم و دستگاه و کیکه و دبدبه و اسام دهن پرکنی که در ادبها - این همه وجوه نقدی و کمکهای جنسی که از مردم بیچاره و بیگانه میگیرد، ما هیت ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی را بیش از پیش عیان میکند. این امر نشان میدهد که رژیم نه تنها کوچکترین تاسف و نگرانی از گذشته شدن، بی خا نمانی و آوار شدن هزاران هموطن در جبهه های جنگ و مناطق جنگی ندارد بلکه کوچکترین قدیمی هم در جهت رفاه حال و تامین - حداقل زندگی هموطنان آواره را بهر -

تداوم و تجدید دارد. این امر را دیگر - روشن میسازد که مو، ساتی نظیر "بنیاد جنگ زدگان" و امثالهم تنها دهای بیوکراتی هستند که تنها بلدند با جا روجنگال و - هیا هوتوده را فریب دهند. بنیاد این جنگزدگان و آوارگان با بد از این - مو، ساتی قطع امید کرده و خود را تشکیل شورا های آوارگان و کمیته های مختلف در جهت احقاق حقوق خود و اولاد در تامین زندگی کنونی خویش و شانیا "در بازیابی خانه و کانه ها از دست رفته و تامین کار و اشتغال پس از پایان جنگ، به مبارزه فعالانه میپردازند و در جهت تامین - با زرمه ها شیکه برای پایان یافتن جنگ بگوش میرسد بخش دوم حرکت از - اهمیت خاصی برخوردار است. تنها و تنها حرکت و کوشش مستقل خود آوارگان مناطق جنگی و جلب حمایت هموطنان در سراسر ایران است که میتواند دولت را وادار کند که نسبت زهای برحق دومیلیون هموطن آواره را بر آورده سازد.

انقلاب پرو...

رسید، در گفتگویی، از اینکه "پرو نجات - با فته است"، "برای غرسندی کرد. اما در سوی دیگر، خوشتا بود و توده ها - کارگران، دهقانان و زحمتکشان، که خوشتا تلاش می کنند در جلب پشتیبانی نشان میگرد - عملاً به چنین تلاشی با سنی مساعد نمیادند. پشتیبانی ایران از رژیم چشمگیر نبود. چرا شی این امر را نیز با بدو ما نیست و چگونه اجرای اطلاعات انجام شده از سوی رژیم با فته. همانگونه که پیشتر اشاره شد، هدف از اجرای طرح اطلاعات ارضی، بیسار از آنکه با رتقیم قدرت و ثروت میساز - دهقانان فقیر و متوسط باشد، با ساخت و تقویت بورژوازی پرو بود. تنها آن دسته از دهقانان که بنیاد زمین دریافت کنند میتواند استنداز دولت زمین دریافت کنند میسازد رتقی در حده ۴۰ میلیون رتسنول (۹۳۰ میلیون دلار) را در طول ۲۵ سال با پشتیبانی زمین دریافتی به دولت - بپردازند، که امر را نیز با بدو ما نیست و بیب دولت میرفت. بدهی های این چنین به دولت، با توجه به تلاش های نیز که خوشتا برای پاشین نگاهداشتن و تثبیت بهسای تولیدات کشاورزی داخلی میگرد، عملاً - دهقانان را به نا غرسندی از وضع موجود میکشاند.

رژیم نظامی با این اتماسی ضد کارگری که در عملکردهای پلیسی وزارت کار پرو - تیلور می یافت، خود را عملاً از دستخشن هرگونه پشتیبانی در میان رولتاریای پرو، محروم کرد. از نخستین روز به قدرت رسیدن، رژیم "ولسکو" یکبار رتسیرا زتوسل - به زور در فرو نشان دادن خیزش های کارگری چه محدود و چه گسترده، فرو گذار نکرد. سرکوب - عربان اعصابها، نظایرات، اشغال کارخانه ها توسط کارگران، خا تسی رژیم بنا بر ترتیب "ولسکو" بود. در پیش بهسد - در این باره به تکمیل سخن خواهیم گفت.

دروغ، دروغ و بازهم دروغ

این روزها با زار فریب و دروغ از جانب رژیم بسیار رداغ شده که البته چندان هم عجیب نیست چرا که رژیم طبعا "می باشد به موازات "رشد و تنگنا مل" آشوبه های سرکوب ، ایما دفریب و ریا را نیز تنگنا مل بیشتری بخشد ، گوشتی که سردمداران رژیم همگی این نصیحت ما را شال گو بیله سخگویی هیتلر که میگفت "دروغ هر چه بزرگتر قابل قبول تر" را واقعا "پیشه خوبیش ساختا ندو شروع به گفتن دروغها شئی هر چه بزرگتر کرده اند تا تا بد بیشتر مورد قبول زحمتگشان قرار گیرد . از جمله این دروغهای شاد خادار ، سخنان رئیس سازمان غله کشوراست که گفت : "این سازمان توانسته است تاکنون همیزان هشتصد هزار رتن گندم ما زاد از زمین را خریداری کند و این مقدار را نشاء الله تا پایان فصل خرید از مزریک میلیون تن خواهد گذشت ... خریداری این مقدار گندم به دولت اجازه خواهد داد تا بمقدار یک میلیون و چهارصد هزار رتن از خرید خارجی خود بیگا هد و از این با بابت سیدوسی میلیار ریال صرفه جوشی ارزی داشته باشد ... وی میژان افزایش خرید گندم تا این تاریخ نسبت به سال گذشته را حدود چهار صد هزار رتن عنوان کرد" (اطلاعات ۳ آبان)

اولاً - برداشت و فروش معمول گندم در نیمه اول آبان دیگر تقریباً به پایان رسیده و هرگز نمی توان انتظار داشت که در این روزها از خریدتوان یک چهارم کل خرید را انجام داد و ۲۰۰ هزار رتن دیگر گندم خریدار مگر به دروغ! یعنی همان تگاری که ویرگشا و وزی در تاریخ آبان انجام داد و میوزان خرید را ۹۲۰ هزار رتن اعلام داشت .

ثانیا - همانگونه که ایشان میفرمایند

مردم چه میگویند؟

مردم چه میخواهند؟

۶۰/۷/۲ : سوار تاکسی میثوم وسط محبت است ، خانم جوانی که چادر سیا هی بسودا رد میگوید "قا دیگه اعما ب برای کسی نمونده ، مردمنا راحتند ، این روزها صدای آژیر بمولانسی اعما ب همه را خرد کرده است . " برسیدم " راستی شما که در شهر میگردید امروز چه خبر بودا بنقدر بمولانسی از صدق با لامیرفت " را نندید با تصخسر گفت شهر در امن و امان است ، هیچ خبری نیست ، ما نه چیزی می بینیم ، نه چیزی می شنویم " خانم چادر گفت "آقا فکر میکنید ما جا سویم " را نندیده در حالی که به جلونگاه میگردید احترام گفت "خواهش میکنم خانم کی همچون فکری کرد ، مردم که جا سوین نیستند ، بملت کاری که داریم دیگه خوب جا سوها را می شناسیم " گفتم "به شما گفته اند حق نداد زیدیا مسا فرها از سیاه حرف بزنید " بلافاصله گفت "بدتر از این از ما میخواهند هر کسی را هم حرف میزنند شما شئی کنیم ، دیدند نه با را نندیده ها بحر فها بشان گوش نمی دهند مثل همه جا خبر چینی استفاده کردند " و سپس با خنده گفت "میخواستند ساک ۳۶ - میلیون دست کنند ، نتوانستند حالا با پول همان ۳۶ میلیون مزدور را استخدام میکنند " خانم جوان که عصبانی شده بود گفت : پدروخته ها روی شاد و سرفید کردند قرآن را سرنیزه کردند و حکم شرعی برای جا سوئی داده اند ، خیال میکنند مردم اجفتند " زاننده با حالت پدرانهای گفت "مواظب خودتان باشیدا اینها تا کسی های ۲۰۰ نفر را نما دره کرده اند و در اختیار حزب اللهی های کثیف گذاشته اند ، ما را هم تهدید کردند که اگر حرف بزنیم تا کسی - ها بمان را نما دره میکنند ، از یکسی از ما فرها شنیدم که یکی از همین حزب - اللهی های را نندیده مسا فری را که از - زندانی بودن بچاش تا راحت بوده و به حکومت فتن میداده به کمیته تحویل داده است این که مواظب خودتون باشیدا " من گفتم "ساواک با اون دودوستگا هت نتوانست جلوی مردم را بگیرد ، اینها هم نمی توانند ورا نندیده گفت "نمی توانند درسته ، ولی احتیاط هم شرط عقله " خانم جوان پرسید "چطور میشه اینها روشناخت ورا نندیده گفت "این را نندیده ها خودشان حرف را شروع میکنند و بی مقدمه به خمبیتی و دیگران فتن میدهند ، اطلاقا که سدها غتر از آشندها گرمسا فر کسی تیز با شکاری از پیش نمی برند " به مقدر سید مدرحالی که پیا ده میشدم به را نندیده گفتم "با مسا فرها حرف بزنید ، مردم به تجارب شما نیاز - دارند " و اولبندرتان گفت "ما کارمون همینه " تا کسی دور شد ما تا مدتی فکر زحمتگشانی بودم که برا شرمه داره - تا کسی ها بشان تحت شدیدترین فشارها قرار دارند ولی از سوی دیگر مردها را نندیده - ای زابغا طرا و ردم که با شیوه های مختلف ایده ها و شنیده های خود را به گوش مردم میرسانند و زنجیرا تمام دوهیستگسی توده ها را مستحکم تر میبازند ، با قدمهای محکم و استوار تری عرض خیابان را طی - کردم

وضعیت ...

بقیه از صفحه ۱۲

علت نیز از اینکه ما گفته ایم درسرا سر این دوران تا کنیکهای ما تعرضی بوده است همان حرفهای بی مقدار گذشته اش را تکرار میکنند که آری این همان دیدگاههای است که در دوران رگودسیا سی تا کنیک تعرضی را برگزید و موشی چریکی را پدید آورد! اگر ارا کارگر خصلت تعرضی - تا کنیک را درک میکردید چنین مبتذل گوشیهایی دجا رنمیشد ، ما به تجربه قبل از قیام استناد میکنیم و از رفقای راه - کارگر سوال میکنیم که آیا از سال ۵۶ که یک اعتلا محدود در جنبش پدید آمد و هنوز شاعر سرنگونی شاه ، شاعر توده های وسیع مردم نبود بلکه شاعرهای آزادی سیاسی ، آزادی زندانی سیاسی و غیره مطرح بود ، خصلت تا کنیکهای ما تعرضی بوده است با تدا فمی ؟ و سی شک رفقای راه کارگر باید پاسخ دهند که از همان آغاز خصلت تا کنیکهای ما تعرضی بوده است . اما این تعرض در مراحل مختلف تکامل جنبش در شاعرهای مختلف منجلی میند ، از شاعر آزادی سیاسی تا شاعر قیام - در - شرا ب پس از قیام نیز علیرغم اینکه شاعرها به توجه به ذهنیت خود ها شکل خاصی بخود میگیرند ، با این وجود دارای مضمون تعرضی است . بنا بر این نتیجه میگیریم که به تنها خصلت تا کنیکهای ما پس از قیام تعرضی بوده است ، بلکه راه کارگرنیز با آگاهانه به چیزی دست زده است که امروز به پذیرش خصلت تدا فمی تا کنیک آنرا نفی میکند . وقتیکه ما در نوشته های خود گفتیم که اگر راه کارگر

افزا خریدا مسا ل نسبت به سال پیش فقط ۰۰۰ رتن می باشد (البته به قیمت گاه شد سطح زمینهای زیرکشت پنبه نسبت به سالهای قبل از انقلاب و نتیجتا "افت شدید تولید این محصول قیمتی" که به فرض معال هم که دولتست بتواند تا پایان آبان ۲۰۰ هزار رتن دیگر خرید نماید ، افزایش خریداری نسبت به سال پیش برقم ۶۰۰ هزار رتن میرسد . حال ایشان بنا بر کدام است لال میخواهند یک میلیون و چهار صد هزار رتن کمتر از سال گذشته گندم وارد نمایند ۸۰۰ هزار رتن بقیه را چگونه جبران میکنند ، مطلبی است که خود ایشان در صورت داشتن یک جوصداقت با پدیدان پاسخ گویند . و موضوع مضحکتر از همه اینکها این رئیس محترم میفرما پند نسبت به سال پیش یک میلیون و چهار صد هزار رتن کمتر وارد میکنند . و از این طریق سیدوسی میلیار ریال صرفه جوشی می نمائیم ! حتی یک کودک خردسال نیز گه چها ر عمل اصلی بداند میتوانند حساب کنند که به این ترتیب گندم کیلوشی ۲۲۵ ریال تمام می شود . حال ممکن است رئیس محترم سازمان غله پاسخ دهد آیا واقعا "گندم را از امپریا لیستها ، بجای ۲۰ ریال که نرخ بین المللی است کیلوشی ۲۲۵ ریال میخرند ، و یا اینکه فقط جهت تحمیشی توده ها و بزرگ جلوه دادن "خدا متشان ! چنین بیاناتی اظهار داشته اند؟

اما از آنجا که چند روز بعد مبلغ صرفه جوشی شده ادعا می ریم ۴۳۰ میلیون دلار (۳۲ میلیار ردریال) ذکر کردید چنین بنظر میرسد که ایشان "سوا" به رقم فوق یک صفر اضافه کرده اند ، لیک حتی چنین صورتی نیز نمیتوان مطالب درمدماران رژیم را پذیرفت ، چرا که در این صورت نیز بهای ا کیلوگندم ۲۲ ریال میشود که چنین مبلغی با توجه به نرخ جهانی گندم که حدودا "کیلوشی ۲۰ ریال است ، غیر قابل قبول می باشد .

می پذیرد ، انقلاب با قیام بهمین ماه ، بشکست قطعی انجام مید ، با پذیرد که دوران "رگودسیا سی" دوران "مسالمت" دوران "فدا انقلاب" حاکم شد ، اما راه - کارگر مدام این را انکار میکرد ، امروز با طرح این مسئله که خصلت تا کنیکهای ما پس از قیام تدا فمی بوده است ، در حقیقت می پذیرد که دوران "رگودسیا سی" "مسالمت حاکم شده است ، اما از بیژبان آوردن آن ابا دارد . زیرا نمیتوانستند با سخگویی شرایط پس از قیام با بند - راه کارگرا کنون با یک تدا فمی دیگر نیز روبروست و آن از یکسو اعتراف به خصلت تدا فمی تا کنیک و از سوی دیگر شاعرها و تا کنیکها نیست که عملا "مضمون تعرضی" داشته است و راه کارگرا آنها را - تا شنید کرده است و تنها یک راه برای رهائی از این تناقض در برابر او وجود دارد ، اعتراف صریح با این مسئله که شاعرهای انقلابی بلاواسطه ما پس از قیام انحرافی بوده است . با پذیرد که دعوت توده ها به تشکیل شوراها ، طرح شاعرهای معادله زمین ، طرح شعار خود مختاری نادرست - بوده است ، همه این شاعرها واقدا مات عملی طبق تعیین راه کارگرا جرابیانه و چپ روا نه بوده است . ممکن است کسی بگوید که عقب نشینی در مقابل فدا انقلاب بدون مقاومت روحیه رزمنده توده ها را خراب میکند ، این کارگرا درست است اما رزمکنان و منظم عقب نشینی کردن یک چیز است ، و طرح شاعرهای انقلابی بلاواسطه ، طرح شاعرهای قیام چیسز دیگر نیست .



اخبار مدارس

انزلی
در یکی از دبیرستانهای دخترانه انزلی هواداران سازمان سرودخوانی میکنند که هواداران سایر گروهها از جمله "راه کارگر" و "جناح چپ" از این عمل پشتیبانی کرده و به آنان می پیوندند.

تهران
در یکی از مدارس رشت (دخترانه) دانش آموزان هوادار موفق به جاسا شدن اعلامیه درون مدرسه میشوند که در ابتدا موجب بهت و حیرت دانش آموزان میگردد اما بعدبا استقبال شدید آنها روبرو میشود همچنین در همین مدرسه شما رسا زما نسی بر دیوار می نویسد که بعد از آن تفتیش با شدت بیشتری ادامه می یابد و حتی درون دفترچه ها را هم میخوانند، یکبار رکبه فالانها شعاری را از دیوار پاک میکنند دانش آموزی میگفت: شاهما ز شعرا - نویسی و جاسا شدن اعلامیه جلوگیری میکرد عاقبتش آنطور شد!

در سال تحصیلی جدید چون نتوانست

اند همه معلمان مبارز را اغسراج کنند، هر روز دست به دستبسیای جدید میزنند تا همه معلمین انقلابی را شنا ساشی کنند بطور مثال جدیدا "بخشنا مای از طرف آموزش و پرورش ما در شده که آموزشگران را موظف می کند از ساعت ۸ صبح تا یک و بیست دقیقه در کلاس بمانند و ۲۵ دقیقه ای را برای اجرای نماز گذاشته اند تا اگر معلمی نماز بخواند او را شنا ساشی کرده و اخراج نما یابد بر اساس بخشنا ما جدیدی که تا زگی ما در شده معلمین با بد از حقوق خود به جنگ زدگان کمک کنند و هر کس که کمک نکند اسم او را مدیر مدرسه به آموزش و پرورش گزارش میدهد.

رودسر
حسین آباد: در یکی از دهات "رودسر" بنام "حسین آباد" بخشنا ما ای از طرف آموزش و پرورش به مدیر یکی از دبستانها ابلاغ شد مبنی بر دو هفته کردن کلاسها، گه این بخشنا ما اعتراض معلمین را موجب گشت آنها میگفتند: بنزین ما را بدهید تا ما بتوانیم در کلاس درس حاضر شویم، حتی برای تاکید عمل خود، ازوالدین دانش آموزان هما مضاء گرفتند که با اخره موفق شدند بخشنا ما را لغو و کلاسها را بکسر کنند.

لاهیجان
۶۰/۷/۱۸ - دبیرستان قیام

روزی پنجشنبه با ساداران مزدور به این مدرسه رفته و پس از زدن گه در دفتر نشسته و با مدیر آن صحبت کردند بعد از تمام شدن زنگ تفریح با ناظم این مدرسه به یکی از کلاسهای سال اول میروند و دخترهای آن کلاس درس مدا میزنند که بیرون با توکار دارند گویه به محض بیرون آمدن دخترک از کلاس در یکی از با ساداران سبلی به صورت دخترک میزند و با مشت رنگد او را سوار ما شینشان میکنند و از مدرسه راهی زندان می کنند.

مستخدمین این مدرسه میگویند که با ساداران به آنها نیز او لیتما توم داده اند که نباید از این موضوع دانش آموزان اطلاع یابند اگر بفهمند فردا میدانیم با شما.

لنگرود
۶۰/۷/۲۶ - در پی تفریب رنگستان ایستگاه مینی بوسهای "لنگرود" به "رودسر" و همچنین جریبه کردن یکی از رانندگان مینی بوس، حدود ۲۰ راننده بحدت چند ساعت (از صبح تا ظهر) دست از کار رکشیده و به جلوی شهر بانی میروند. و به مسئولین شهر بانی اطلاع میدهند که در صورتیکه ایستگاه مینی بوس به مکان اولیه منتقل نیا بدست بیا عتصاب خواهد شد و چون همگی بر این نظر مصمم بودند شهر بانی با خواست ایشان موافقت می نماید.

اخبار تهران

۳ - بدستان با صندوق رای جهت تکمیل ۱۶ میلیون رای از قبیل اعلام شده در بیمارستان: سردمداران کنونی که برآستی در دروغ گوئی گوی سبقت را در عرصه جهانی رسوده اند جهت تکمیل آرا از قبیل اعلام شده تنها به انواع نیرنگها و حیلها متوسل شده بلکه ۳ - بدستان را به بیمارستان نیز فرستادند. بعنوان نمونه: روز انتخابات با ساداران مسلح به بیمارستان شماره ۷ واقع در نرسایاب مهر با دستنویس میروند و از بوستان را و بیماران میخواندند که در رای گیری شرکت کنند. وقتی آنان میگویند که شنا شما منظره است، میگویند ما کالیسی ندارد و همچنین از بیماران بستری در بیمارستان که اکثر آنها بی سواد نیستند بودند بدستان سوال کردن در مورد اینکه خواهان انتخاب چه کسی هستند برگه انتخاباتی خامنه ای را نوشته و به صندوق می اندازند و سپس فاتحانه بیمارستان را ترک میکنند.

۴ - پاسداری که به ما هیت ضد خلقی رژیم پی برده بود چندی پیش از پاسداری استعفا می دهد. ما مورین رژیم ورا تحت تعقیب قرار داده و در یک تصادف ساختگی خیابانی به شهادت میرسانند سپس به منزل وی در تارک مراجعه کرده و ما دراو راسخت تحت فشار قرار میدهند، سگوکه از چه کسانی پول گرفته ای؟ ما در رنج دیده و داغ دیده در جواب میگوید: "فرزندم را کشتید، حالادت از سر ما بردارید". چندی قبل از طرف مخابرات منطقه سپه (سپه غربی) کلاس ایدئولوژی برای کارکنان گذاشته شده حدود ۲۰ نفر از کارکنان مخالفت میکنند، انجمن اسلامی از کار این افراد در این بخش مانعست می کند و اظهار می نماید که شما ها با بد برای تعیین تکلیف به مخابرات منطقه (واقع در ستارخان اول شاد مهر) مراجعه کنید. این تعداد وقتی به آنجا مراجعه میکنند،

آنها را به جیاط برده و میگویند با بد این تیر آهن ما و جو بهها را به درون اینبار ببرید، به عبارت دیگر از آنها "بیگاری" می کنند، آنها حدود یک هفته به این کار مشغول میشوند. در ضمن آنها را تهدید کرده بودند که اگر این کار را انجام ندهید با کاسازی خواهد شد.

۵ - روز سه شنبه ۶۰/۶/۲۶ در جریان درگیری های میدان ولی عصر تهران آقای حسن غفوری فرد وزیر نیرو به اتفاق با ساداران محافظان و افراد انجمن اسلامی وزارت نیرو اقدام به بازداشت نظر کردند که می نمود طبق اطلاعات رسیده قریب ۴۰ نفر از افراد توسط افراد آقای وزیر بازداشت شده اند که بیش از نصف آنها اعدا گردیده اند. این اولین بار نیست که آقایان وزیر چنین وظایف خطیری را انجام میدهند. در جریان راه هیما سی ۱۷ بهمن ۵۹ که از طرف ساژمن ما به مناسبت ۲۲۰۱۹ بهمن برگزار شد آقای دوز و وزانی وزیر وقت ارشاد اسلامی نیز شخصا "سرکوب راه هیما سیان را در محل هدایت میکرد.

۶ - ۶۰/۷/۲۶ در یکی از اتوبوسهای مسافربری شاگرد راننده موقع حرکت کردن اتوبوس به مسافران گفت برای سلامت خودتان ملوات بفرستید، بعد گفت برای شادی روح پدر طالقانی و غلام راننده و حفظ ما شین، که همه شرکت می کردند وقتی اوتام کرد یک فالانزه که در ماشین نشسته بود بلند شد و با عصا نیت گفت برای سلامتی امام... رهبر... ملوات، بغیر از خودش کسی جواب نداد که او خیلی عصبانی شده بود، سر جایش نشست و تا آخر حرفی نزد. با دکان عیب شین

جوابلاتفرم انقلابی
انقلابی (وقطعا "برای ما به بوده که ما همچنین خواستار روحیت با دمکراتهای انقلابی برای سرنگونی حاکمیت بوده ایم. در یک کلام بقول لنین "یک تم واحد در سراسر پلاتفرم دیده میشود. انتقاد از رفرمهای قانونی در شرایط کنونی، (پلاتفرم رفرمیستها و پلاتفرم سوسیال دمکراتهای انقلابی) و این است دلیل اینکه چرا ما نه یک پلاتفرم رفرمیستی بلکه پلاتفرم انقلابی ارائه دادیم. ما اگر معتقد با شین انقلاب با شکست قطعی روبرو شده، جنبش شکل انقلابی خود را از دست داده است، رکود سیاسی برجینش حاکم شده، جنبش قانونیست، در انصورت میبا بستی تمام شعارهای انقلابی مستقیم را از پلاتفرم خود حذف کنیم و خواهان رفرمهای درجا رچوب نظام اجتماعی و سیاسی میرویم. با شیم، در انصورت، ما نه تنها با بد شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، مجلس مؤسسان، دولت موقت انقلابی و غیره را از پلاتفرم خود حذف میگردیم، بلکه میبا بستی درجا رچوب رفرمهای چون تقاضای تضمین و تامین آزادیها، رژیم جمهوری، اجرای بند "ج"، ملی شدن بازرگانی خارجی و جناح معتدل تر اهیست حاکمه گردیم و این نیز مبنی بر موازین و معیارهای لنین است. فی السنتل بها طریقاً و رژیم بخت لنین را در پلاتفرم سوسیال دمکراسی انقلابی میگفت: "برای اطریشیها مثلاً کلاً" مناسبت بود که - زما نیکه تمام علائم ما در دوران تحول کم و بیش مسا لمت آمیز و فا نونسی نشان میداد، وظیفه فوری خود را "مبارزه برای حق رای عمومی" تعیین کنند و "بسیا در بحران منشوسیم" مینویسد: هنگامیکه تشخیص دادیم که انقلاب بیبا ن رسیده است، این را آشکارا و بصراحت اعلام خوا هیم کرد و سپس در انظار عموم خلعت، از پلاتفرم خود تمام شعارهای انقلابی مستقیم (مثل مجلس مؤسسان) را حذف خوا هیم کرد. و بر این اساس است که ما نه پلاتفرم رفرمیستی بلکه پلاتفرم انقلابی را در سطح جنبش ارائه دادیم.

افشای روزنامه‌های جیره خوار رژیم

هرچند دروغ‌پردازهای کثیف رژیم و مزدورانش دیگر نتوانستند با افشای تدارک خود به سر خوردن در این بختی نشان میدهند که چگونه با هیبت فریبکارانه را در دیوتلوویزیون و مطبوعات اجیر شده رژیم و قفسه‌ها ما بیشتر سعی و وقتاحت بیشتر از حد قلم به مزدان جمهوری اسلامی به آنجا رسیده است که هر یک بنا بر میل خود به دستا سرابی میگردانند. و آنچه از به زور سرسبزهای عربیان خود متکی گشته اند که گویا سبب ستمی نیست درها هنگ نمودن حرفهای کثیفشان ندارند، تو گویی دیگر نتوانی به پرده پوشی چهره جلادان نیست، با شکر خلق به نیروی قهر خود یا سخی درخورا بین وقتاحت به آنان بدهد.

در قطعه روزنامه زیر از دو نشریه مزدور رژیم در بیکروز جدا شده است که هر دو یک خبر را بیان میکنند، مقایسه دو خبر خود بخوبی بسیار نگر میزبان صحت و سقم اخباری است که رژیم چون سموم زهر آگین هر روز بر محیط میهن میپراکند.

چهارشنبه ۶ آبانماه ۱۳۶۰ صفحه ۲
کیمیا ۲۹ دیماه ۱۴۰۱ - شماره ۱۱۴۱۹

در یک تقییب و گریز خیابانی منافع مسلح

کشته و سه پاسدار چهارشنبه ۶ آبان
مجروح شدند ۱۳۶۰ - صفحه ۴
شماره ۶۹۶ - سال سوم

یکی از اعضای سازمان منافقین خلق که از مدتها قبل تحت تعقیب پاسداران انقلاب بود، بناظر دیروز پس از یک تعقیب و گریز خیابانی در مقابل سینما رویال باطله رسید. یکی از اعضای سازمان منافقین که از مدتها قبل تحت تعقیب پاسداران انقلاب بود، بناظر دیروز در خیابان انقلاب توسط برادران پاسدار مورد شناسائی قرار گرفته و از وی درخواست میشود تا بدون مقاومت خود را تسلیم نماید، ولی فرد منافق که خود را در محاصره پاسداران میبیند با خلیک چند گلوله بسوی برادران پاسدار اقدام به فرار کرده و پس از مدتی تعقیب و گریز وی با استفاده از یک موهبت بدخل سینما رویال میروید.

پاسداران که متوجه فرار فرد مسلح به داخل سینما میشوند آنجا را تحت محاصره خود درمی آورند و هنگامیکه منافق مسلح قصد داشت با استفاده از ازدحام جمعیت از صحنه بگریزد دوباره با برادران پاسدار مواجه شده و اقدام به تیراندازی میکند که در تیراندازی متقابل پاسداران، منافق مسلح کشته میشود. در این حادثه سه تن از برادران پاسدار جراحات سطحی - عمیق و بر میارند که به بیمارستان منتقل میشوند.

رفقای گیلان الف لاهیجان ۶۳۷۱ رفیق ر ۵۰۰۰ دبیر ۵۰۰۰ رفیق خسرو کوپین + ۲۰۰۰ شهید مقدم ۱۰۰۰۰ خسرو ۲۰۰۰ ل - ل ۷۱۱ ه - ل ۵۱۲ هوس ۱۵۱۱۰ رفیق محسنی کبیر ۹۰۰۰ زبیرم ۲۰۳۵۲ ۱۳ آبان ۱۰۰۰۰ رفیق سیامک ۲۰۰۰ رفیق قاسم ۷۰۰ سیامک اسدیسان ۱۵۰۰۰ قاسم سیدبا قسری ۵۰۰۰ رفیق مادر مهین ۱۰۰۰۰ کارگر ۱۶۰۰۰ نادره نبوی ۲۰۰۰۰ اکندر ۴۵۰۰ حمید اشرف ۱۳۰۰ آ ۴۵۵۵ م رفقای فومن ۱۷۵۰ رفقای آذربایجان تبریز بهرنگ الف ۲۶۰۰ سلطان نیور ۱۰۰۰ ساوالان ۵۰۰۰ ج میانه ۲۰۲۰ ع نوشه ۱۰۳۱ ارومه ۳۰۰۰ دانش آموزان پیشگام ۱۲۵۰ رفقای سینا ۳۰۰۰ د ۲۷۸۹ شهید محمدرضا قصاب ۱۰۰۰ آزاد ۹۲۲ دانش آموزان پیشگام ۶۶۰۰۰ دختر ۲۰۰۰ ب ۲۰۱۹ رفقای سینا ۳۱۵۰۰	ف ۵۱۲۶ ی ۶۱۱ ۲۱۱۱ آشیز ۶۷۰۰ قصاب آزاد ۷۰۰ سعید سلطانیور ۶۰۰۰۰ سعید سلطانیور ۵۰۰۰۰ کارکنان دانشگاه آزاد ۱۲۰۰۰ مریم و مجید ۵۰۰ آهن بر ۵۲۲۲ گاه ۲۵۰۰ دبیرستان فطر ۲۰۰۰ کیش پرده ۴۲۲۲ را دیوتلوویزیون ۴۹۹۹ ۵۸۸۸ ۵۷۷۷ ۳۳۴۵ ۲۲۲۲ کارگران هوادار جراغ برق ۱۰۰۰۰ رکس ۱۰۰۰ رکس ۱۵۰ د شقایق ۱۲۵۰ " " ۳۶۵۰ " " ۵۰۰ " " ۴۰۰ " " ۲۰۰۰۰ عسرو ۱۱۱۱ همسریک رفیق ۳۰۰ زندانی ۱۰۰۰ پول کار ۶۵۰ پول روزنامه ۵۰۰ زبان ۶۶۰۰۰ پویا - م کوپین بلبلط ۳۱۵۰۰	ش ۶۲۰۰ ۱۱۳۱۳ ۳۲۳۹ ۱۰۲۰ ۱۶۷۲ ۱۲۵۳۵ ۱۹۰۱ ۵۲۳۴ ۵۶۸۴ ۵۱۰۰ ۱۰۳۵ ۱۱۱۱ ۶۰۱۳۱ ۳۱۰۰ ۲۰۰۵ ۴۱۳۲ ۲۶۱۲ ۲۰۰۵ ۳۱۱۱ ۵۳۳۲ ۲۲۰۰ ۳۱۱۸ ۸۰۰ ۲۰۳۰ ۵۰۳۲۱ ۱۰۲۲۲ ۵۵۵۵ ۲۶۹۶ ۵۳۲۱ ۷۱۸۴ ۵۷۷۷ ۵۰۷۲۱ ۱۰۳۸۱ ۲۱۲۸ ۱۰۳۲۲ ۲۲۲۲ ۱۰۳۶۵ ۳۰۱۹ ۵۴۲۵ ۲۱۸۱ ۵۰۳۵ ۲۱۰۰	س ۱۱۱۳ ۱۵۰۵۴ ۲۰۶ ۲۲-۱۲ کوپین رفیق پ ۱۹ بلبلط رفیق مرهاد ۹۵- بلبلط ۲۲۲- بلبلط بدون کد ۱۰۰۰	رکس ۱۰۰۰ بیدل ۸۰۰ رفقای هوادار در آلبان کالروحه م ۱۰۰۰۰ ی ۴۹۹ سکه آزادی
--	---	--	---	--

کمکهای مالی دریافت شده

۱۱۱۳	۱۵۰۵۴	۶۲۰۰	۱۱۳۱۳	۳۲۳۹	۱۰۲۰	۱۶۷۲	۱۲۵۳۵	۱۹۰۱	۵۲۳۴	۵۶۸۴	۵۱۰۰	۱۰۳۵		
۲۰۶	۲۲-۱۲ کوپین	رفیق پ ۱۹	بلبلط	رفیق مرهاد	۹۵- بلبلط	۲۲۲- بلبلط	بدون کد	۱۰۰۰	رکس ۱۰۰۰	بیدل ۸۰۰	رفقای هوادار	در آلبان	کالروحه	
م ۱۰۰۰۰	ی ۴۹۹	سکه آزادی	۱۱۱۱	۶۰۱۳۱	۳۱۰۰	۲۰۰۵	۴۱۳۲	۲۶۱۲	۲۰۰۵	۳۱۱۱	۵۳۳۲	۲۲۰۰	۳۱۱۸	۸۰۰
۲۰۳۰	۵۰۳۲۱	۱۰۲۲۲	۵۵۵۵	۲۶۹۶	۵۳۲۱	۷۱۸۴	۵۷۷۷	۵۰۷۲۱	۱۰۳۸۱	۲۱۲۸	۱۰۳۲۲	۲۲۲۲	۱۰۳۶۵	۳۰۱۹
۵۴۲۵	۲۱۸۱	۵۰۳۵	۲۱۰۰	۲۱۸۱	۵۰۳۵	۲۱۰۰	۲۱۸۱	۵۰۳۵	۲۱۰۰	۲۱۸۱	۵۰۳۵	۲۱۰۰	۲۱۸۱	۵۰۳۵

گرامی باد خاطره...

بقیه از صفحه ۲۰
وسيله مزدوران حزب اللهی دستگیر و مورد ضرب و جرح قرار گرفت پس از آن توسط پاسداران ارتجاع به بیابان برده شد تا با سی از شب مورد شکنجه قرار گرفت و پس از سه روز از زندان سپاه به زندان شهرانی منتقل گردید.

رفیق بمدت چهار ماه در زندان شهرانی بسربرد. در طول این مدت رفیق با روحیه ای خستگی ناپذیر در جلسات بحث و سرود خوانی و سخنرانی و ورزش دسته جمعی در زندان شرکت می‌جست و بدین ترتیب زندان راه به سنگری علیه رژیم تبدیل کرد. سرانجام مزدوران رژیم ضد خلقی حاکم از آنجا که ده‌ها دگا‌های شاه منتانهاشان هم نمی‌توانند چیزی از زبان رفیق در آورند تصمیم به شکنجه و میکیدن آنجا تا بد از این طریق بتوانند سراسر خلق را از زبان رفیق بشنوند ولی کوردلان مرتجع که هیچوقت از تاریخ درس نمی‌گیرند نمی‌فهمند که فدائیان تنها سراسر خلق را به توده‌ها میکوبند.

مزدوران رژیم شکنجه را تا بدنا ادامه میدهند که رفیق در زیر شکنجه با فریاد مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرگردگسی امپریالیسم آمریکا و یایگا‌ها داخلیش شهید شده و حماسه تازه‌ای از دلایری خلق آفریده میشود.

صدر رفیق را بناچار با شلیک چند گلوله آذین کرده و با تفاق چند تن دیگر از زندگان انقلابی شبانه‌هاک میسپارند یا دش‌گرمی و راهش پایدار

تصحیح و پوزش

در بیوگرافی مربوط به فدائی شهید مسعود دبیری اشتباهی رخ داده، بدین ترتیب که بیوگرافی رفیق شهید دبیری بجای وی بدلیل تشابه اسم مستعار واسم واقعی بجای پ رسیده است که با این ترتیب از خا توده شهید و همه رفقا پوزش میطلبیم.

در کار شماره ۱۳۳ صفحه ۵ ستون ۱ سطر ۳۸ ستن بلشویکی، اشتباهاً " ستن منشویکی چاپ شده است"